



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

سلسلہ تہذیب و ثقافت ہند



پندرہویں صدی

# وہابیت و تبرک

مؤلف: اعلیٰ اسفندیاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# وهابیت و تبرک

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۱	وهابیت و تبرک
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	دیباچه
۲۳	پیشگفتار
۲۵	مباحث تمهیدی
۲۵	اشاره
۲۵	فتاوی و هابیان
۲۵	الکعبه و التمسح
۲۷	احمد بن حنبل و تبرک
۳۰	مفهوم «برکت» در لغت
۳۲	توحید در برکت
۳۳	«تبرک» در قرآن کریم
۳۴	تبرک در احادیث
۳۵	اصل برکت از جانب خداست
۳۷	مصادیق تبرک در قرآن کریم
۳۷	اشاره
۳۷	۱. برکت در اشخاص
۳۷	اشاره
۳۷	(الف) برکت در حضرت نوح (ع)
۳۸	(ب) برکت در حضرت عیسی (ع)
۳۹	(ج) برکت در حضرت موسی (ع)
۳۹	(د) برکت در حضرت ابراهیم (ع)

- ۴۰ ..... (ه) برکت در رسول خدا (ص)
- ۴۱ ..... (و) برکت در اهل بیت پیامبر (ص)
- ۴۳ ..... (ز) برکت اولیای الهی
- ۴۳ ..... (ح) برکت مسلمانان نزد پیامبر (ص)
- ۴۴ ..... (ط) برکت افراد مؤمن
- ۴۵ ..... (ی) سامری و تبرک به خاک اسب جبرئیل
- ۴۶ ..... دیدگاه ابن کثیر در مورد آیه
- ۴۷ ..... ۲. برکت در مکان
- ۴۷ ..... اشاره
- ۴۸ ..... الف) مسجد الحرام
- ۴۸ ..... ب) مسجد الاقصی
- ۴۸ ..... ج) کوه طور
- ۴۹ ..... د) مقام ابراهیم (ع)
- ۵۱ ..... ه) روزه پیامبر (ص)
- ۵۲ ..... و) جای نماز پیامبر (ص)
- ۵۴ ..... بوسیدن اماکن متبرک
- ۵۴ ..... ۳. برکت در زمان
- ۵۴ ..... اشاره
- ۵۴ ..... الف) شب قدر
- ۵۵ ..... ب) دهه ذی حجه
- ۵۵ ..... ج) ماه‌های حرام
- ۵۶ ..... د) وقت سحر
- ۵۶ ..... ۴. برکت در اشیاء
- ۵۶ ..... اشاره

- الف) برکت در باران ..... ۵۶
- ب) درخت زیتون ..... ۵۷
- ج) برکت در آثار پیامبران ..... ۵۷
- د) برکت در آب زمزم ..... ۶۰
- ه) برکت در قرآن کریم ..... ۶۱
- عوامل تبرک به قرآن کریم ..... ۶۲
- اشاره ..... ۶۲
۱. کلام الهی ..... ۶۲
۲. وسیله‌ای برای تمییز حق از باطل ..... ۶۲
۳. وسیله هدایت ..... ۶۳
۴. تبیان هر چیز ..... ۶۳
۵. وسیله رحمت ..... ۶۴
۶. قرآن، نور هدایت ..... ۶۴
۷. بشارت برای مؤمنین ..... ۶۵
۸. شفای مرض‌های قلبی ..... ۶۵
۹. وسیله خیر ..... ۶۶
- انواع تبرک مشروع از منظر قرآن و حدیث ..... ۶۷
- اشاره ..... ۶۷
۱. تبرک به اسم خداوند ..... ۶۷
۲. تبرک به صلوات بر پیامبر (ص) ..... ۶۸
۳. تبرک به تلاوت قرآن کریم ..... ۶۸
۴. تبرک به پیامبر (ص) در زمان حیات ..... ۶۹
- اشاره ..... ۶۹
- الف) تبرک به اعضای جسد پیامبر (ص) ..... ۷۰

- ب) تبرک به موی پیامبر (ص) ..... ۷۰
- ج) تبرک به آب دهان پیامبر (ص) ..... ۷۲
- د) تبرک به عرق پیامبر (ص) ..... ۷۳
- ه) تبرک به لباس پیامبر (ص) ..... ۷۴
- و) تبرک به مواضع انگشتان پیامبر (ص) ..... ۷۵
- ز) تبرک به تهمانده ظرف آب پیامبر (ص) ..... ۷۶
- ح) تبرک به آب وضوی پیامبر (ص) ..... ۷۶
۵. تبرک به آثار پیامبر (ص) بعد از وفات ..... ۷۷
- اشاره ..... ۷۷
- تبرک به پیامبر (ص) بعد از وفات در سیره مسلمانان ..... ۸۶
- دلالت نصوص تبرک ..... ۹۱
- موارد اختلاف در تبرک ..... ۹۳
- اشاره ..... ۹۳
۱. تبرک به آثار پیامبر (ص) بعد از وفات در غیر منصوص ..... ۹۳
- اشاره ..... ۹۳
- ادله وهابیان ..... ۹۴
- دلیل اول: نبود دلیل ..... ۹۴
- پاسخ ..... ۹۴
- دلیل دوم: سد ذرایع ..... ۹۵
- پاسخ ..... ۹۵
- دلیل سوم: ترک صحابه ..... ۹۶
- پاسخ ..... ۹۶
- دلیل چهارم: عدم نفع زیارت برای میت ..... ۹۶
- پاسخ ..... ۹۶



- ۹۶ ..... دلیل پنجم: عدم اعتقاد عمر به تبرک حجرالاسود
- ۹۷ ..... پاسخ
- ۹۷ ..... ۲. تبرک به غیر پیامبر (ص)
- ۹۸ ..... اقوال در مسأله
- ۹۸ ..... اشاره
- ۹۸ ..... ۱. عدم استحباب تبرک
- ۹۹ ..... ۲. کراهت تبرک
- ۹۹ ..... ۳. جواز و استحباب تبرک
- ۹۹ ..... اشاره
- ۱۰۰ ..... نظرات اندیشمندان در جواز و استحباب تبرک
- ۱۲۰ ..... ۴. حرمت تبرک به قبور اولیا
- ۱۲۱ ..... ادله عدم جواز تبرک به غیر پیامبر (ص)
- ۱۲۱ ..... اشاره
- ۱۲۱ ..... دلیل اول: اجماع صحابه بر ترک تبرک به غیر پیامبر (ص)
- ۱۲۱ ..... پاسخ
- ۱۲۴ ..... دلیل دوم: ذریعه شرک در تبرک
- ۱۲۴ ..... پاسخ
- ۱۲۶ ..... دلیل سوم: عدم جواز قیاس اولیا به پیامبر (ص)
- ۱۲۷ ..... پاسخ
- ۱۲۸ ..... دلیل چهارم: حرمت تبرک قبور، به جهت شرک بودن
- ۱۲۸ ..... پاسخ
- ۱۲۹ ..... دلیل پنجم: بدعت بودن تبرک از قبور
- ۱۲۹ ..... پاسخ
- ۱۳۱ ..... دلیل ششم: کراهت تبرک به قبور نزد عبدالله بن عمر

- ۱۳۱ ..... پاسخ
- ۱۳۲ ..... دلیل هفتم: تبرک به قبور اولیا از عادات یهود و نصارا
- ۱۳۳ ..... پاسخ
- ۱۳۵ ..... تبرک به تربت امام حسین (ع) و سجده بر آن
- ۱۳۵ ..... اشاره
- ۱۳۸ ..... سجده بر تربت امام حسین (ع)
- ۱۳۸ ..... فتوای وهابیان
- ۱۳۹ ..... سجده شیعه بر هر نوع خاک
- ۱۳۹ ..... برتری برخی زمین‌ها از دیدگاه قرآن
- ۱۴۱ ..... اختلاف برخی زمین‌ها از دیدگاه روایات
- ۱۴۲ ..... شرافت تربت امام حسین (ع)
- ۱۴۵ ..... قبر حسین (ع) همانند قبر رسول الله (ص)
- ۱۴۶ ..... فضیلت تربت امام حسین (ع)
- ۱۴۹ ..... کتابنامه
- ۱۵۱ ..... درباره مرکز

## وهابیت و تبرک

### مشخصات کتاب

- سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -  
 عنوان و نام پدید آور: وهابیت و تبرک / علی اصغر رضوانی؛ تدوین مرکز تحقیقات حج.  
 مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.  
 مشخصات ظاهری: ۱۴۰ ص.  
 فروست: سلسله مباحث وهابیت شناسی.  
 شابک: ۱۶۵۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۲۶-۱:  
 وضعیت فهرست نویسی: فاپا (چاپ دوم)  
 یادداشت: چاپ دوم.  
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۳۹] - ۱۴۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
 موضوع: وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها  
 موضوع: تبرک  
 موضوع: وهابیه -- عقاید  
 شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. مرکز تحقیقات حج  
 رده بندی کنگره: ۶/۲۰۷/BP۲۰۷/۹۲ و ۹۲/۱۳۹۱  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶  
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۲۳۲۱۵  
 ص: ۱

### دیباچه





















ص: ۱۱

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند. در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این

ص: ۱۲

فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

ص: ۱۳

**پیشگفتار**

تبرک به آثار صالحان و برگزیدگان امت و اماکن و مشاهد مقدسه، از سوی وهابیان به شدت انکار شده و آن را از مصادیق شرک شمرده‌اند و با کسانی که قصد تبرک جستن از آثار انبیا و صالحان را داشته باشند، مبارزه می‌کنند. از همین رو، تبرک یکی از مسائل اختلاف برانگیز بین وهابیان و مسلمانان است. به همین جهت جا دارد که در این مسئله دور از تعصبات و جنجال‌ها بحث نماییم تا حقیقت مطلب روشن گردد.





ص: ۱۵

## مباحث تمهیدی

### اشاره

یکی از امور بدیهی در نزد تمامی مسلمانان تبرک به آثار انبیا و اولیای الهی به ویژه رسول گرامی اسلام (ص) است. روایاتی که در تبرک جستن به آثار آن حضرت در زمان حیات و پس از رحلت وارد شده در حد تواتر معنوی است و سیره مسلمانان بر تبرک جستن به آن حضرت بوده است. اما وهابیان تنها فرقه‌ای هستند که با این کار مخالفت نموده و آن را بدعت می‌شمرند.

### فتاوی وهابیان

با مراجعه به قرآن و روایات و تاریخ پی می‌بریم موضوع تبرک به آثار اولیا امری مسلم بوده ولی مشاهده میشود وهابیان شدیداً با آن مخالفت کرده‌اند.

۱. ابن عثیمین از مفتیان وهابی می‌گوید: «التبرک بثوب

### الکعبه و التمسح

ص: ۱۶

به من البدع...» (۱)؛ «تبرک به پارچه کعبه و دست کشیدن به آن از جمله بدعت‌هاست...» .

۲. گروه دائمی فتوای وهابیان می‌گویند:

... توجّه الناس إلى هذه المساجد و تمسحهم بجدارها و محاربيها و التبرک بها بدعۀ و نوع من انواع الشرك، شبيه بعمل الكفار في

الجاهليّة الأولى بأصنامهم... (۲)

... توجه دادن مردم به این مساجد و دست کشیدن آنها به دیوار و محراب‌ها و تبرک به آنها بدعت و نوعی از انواع شرک بوده و

شبيه به عمل كفار در عصر جاهليت اولی است که نسبت به بت‌های خود انجام می‌دادند... .

۳. ابن عثيمين می‌گوید:

حكم وضع المصحف في السيارة دفعا للعين أو توقيا للخطر بدعۀ؛ فإنّ الصحابة لم يكونوا يحملون المصحف دفعا للخطر أو للعين... .

(۳)

حکم قرار دادن قرآن در ماشین به جهت دفع چشم زدن یا محافظت

از خطر بدعت است؛ زیرا صحابه چنین نمی‌کردند... .

۴. شیخ بن باز می‌نویسد:

... وضع المصحف في السيارة للتبرک بذلك ليس له أصل و ليس

۱- مجله الدعوة، ص ۳۷، شماره ۱۶۱۲.

۲- فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، فتاوی ۳۰۱۹.

۳- السؤال علی الهاتف، شیخ ابن عثيمين، البدع و المحدثات، ص ۲۵۹.

ص: ۱۷

بم شروع. (۱)

... قرار دادن قرآن در ماشین به جهت تبرک به آن، اصل و اساسی ندارد و مشروع نمی‌باشد.

### احمد بن حنبل و تبرک

وهابیان در مورد عدم جواز تبرک برخلاف رئیس مذهبشان فتوا داده‌اند؛ زیرا ابن تیمیه می‌گوید:

... فقد رخص احمد وغيره في التمسح بالمنبر والرمانة التي هي موضع مقعد النبي ۹ و يده و لم يرخصوا في التمسح بقبره. و قد حكى بعض اصحابنا رواية في مسح قبره؛ لان احمد شيع بعض الموتى، فوضع يده على قبره يدعوه له. و الفرق بين الموضوعين ظاهر. . (۲)

... احمد و ديگران در تبرک به منبر و رمانه‌ای که محل نشستن پیامبر (ص) و جای دست اوست رخصت داده، ولی تبرک به قبر حضرت را رخصت نداده‌اند. و برخی از اصحاب ما روایتی در تبرک به قبر پیامبر (ص) را هم حکایت کرده‌اند؛ زیرا احمد برخی از مردگان را تشییع کرد و دستش را بر قبر او می‌گذاشت و برایش دعا می‌نمود، و فرق بین این دو موضع روشن است. . . آنان حتی در این باره ابن تیمیه را مورد انتقاد قرار داده‌اند؛ زیرا

۱- فتاوی اسلامیة، ج ۴، ص ۲۹.

۲- اقتضاء الصراط المستقیم، صص ۳۶۷ و ۳۶۸.

ص: ۱۸

شخصی از شیخ محمد بن صالح عثیمین سؤال می‌کند که آیا تبرک به پارچه کعبه و دست کشیدن بر آن جایز است؟ چرا که برخی از مردم می‌گویند شیخ الاسلام ابن تیمیه آن را جایز دانسته است؛ وی در جواب می‌گوید:

أما ما قاله السائل: إن هذا قول شيخ الإسلام ابن تيمية فنحن نعلم أنه من أشد الناس محاربة للبدع، وإذا قدر أنه ثبت عنه فليس قوله حجة على غيره؛ لأن ابن تيمية كغيره من أهل العلم يخطيء ويصيب، وإذا كان معاوية و هو من الصحابة أخطأ فيما أخطأ فيه من مسح الأركان الأربعة، حتى نبهه عبدالله بن عباس في هذا، فإن من دون معاوية يجوز عليه الخطأ. . (۱)

امّا آنچه را که سؤال کننده پرسیده: این گفتار شیخ الاسلام ابن تیمیه است و ما می‌دانیم که او از شدیدترین مردم در مقابله با بدعت‌هاست، بر فرض که از او این مطلب ثابت شده باشد، ولی قول او بر دیگری حجت نیست؛ زیرا ابن تیمیه همانند دیگران از اهل علم، گاهی اشتباه می‌کند و گاهی هم به واقع می‌رسد. و اگر بر معاویه که از صحابه است خطا روا باشد و وی در مواردی از روی اشتباه ارکان چهارگانه کعبه را مسح کرده است تا به حدی که عبدالله بن عباس او را در این مورد تذکر داده است، پس بر آن کسی که از معاویه پایبتر است نیز خطا جایز است. . .

وهابیان در حالی منکر تبرک هستند که رسول خدا (ص) در معراج

ص: ۱۹

مأمور شد به مکان‌های مقدس تبرک جوید؛ چنان که انس بن مالک می‌گوید:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: أَتَيْتُ بَدَائِعَهُ فَوْقَ الْحِمَارِ وَ دُونَ الْبُعْلِ خَطُّوْهَا عِنْدَ مُنْتَهَى طَرْفِهَا، فَرَكِبْتُ وَ مَعِيَ جَبْرَائِيلُ (ع) ، فَسِرْتُ فَقَالَ: انْزِلْ فَصَلِّ فَفَعَلْتُ فَقَالَ: أَتَدْرِي أَيْنَ صَلَّيْتَ؟ صَلَّيْتَ بِطَيْبِهِ وَ إِلَيْهَا الْمُهَاجِرُ، ثُمَّ قَالَ: انْزِلْ فَصَلِّ، فَصَلَّيْتُ فَقَالَ: أَتَدْرِي أَيْنَ صَلَّيْتَ؟ صَلَّيْتَ بِطُورِ سَيْنَاءَ، حَيْثُ كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مُوسَى (ع) . . . ثُمَّ قَالَ: انْزِلْ فَصَلِّ فَانْزَلْتُ فَصَلَّيْتُ فَقَالَ: أَتَدْرِي أَيْنَ صَلَّيْتَ؟ صَلَّيْتَ بِنَيْتِ لَحْمٍ حَيْثُ وُلِدَ عِيسَى (ع) . ثُمَّ دَخَلْتُ بَيْتَ الْمُقَدَّسِ فَجَمَعْتُ لِي الْأَنْبِيَاءَ (عَلَيْهِمُ السَّلَام) فَقَدَّمَنِي جَبْرَائِيلُ حَتَّى أَمَّمْتَهُمْ ثُمَّ صَعِدَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا .

(۱).

همانا رسول خدا (ص) فرمود: برای من چهارپایی بزرگ‌تر از الاغ و کوچک‌تر از استر آوردند که گام‌هایش به اندازه منتهای نگاهش بود. بر آن سوار شدم و جبرئیل (ع) با من بود. حرکت کردم، جبرئیل به من گفت: فرود آی و نماز به‌جای آور، فرود آمده، و نماز خواندم او گفت: آیا می‌دانی کجا نماز خواندی؟ در طیبه (مدینه) نماز خواندی که هجرت تو به سوی آن است. سپس گفت: فرود آی و نماز به‌جای آور. من نماز خواندم، او گفت: آیا می‌دانی کجا نماز خواندی؟ در طور سینا نماز گزاردی، جایی که خداوند عزوجل با موسی (ع) سخن گفت. . . سپس گفت: فرود آی و نماز

۱- سنن نسائی، ج ۱، صص ۲۲۱ - ۲۲۳؛ مسند الشامیین، ج ۱، ص ۱۹۴.

ص: ۲۰

به جای آور، من فرود آمده و نماز به جای آوردم. او گفت: آیا می‌دانی که کجا نماز گزاردی؟ تو در بیت لحم نماز خواندی آنجا که عیسی (ع) متولد شد. آن گاه داخل بیت المقدس شدم و پیامبران (علیهم‌السلام) را به جهت من جمع نمود و جبرئیل مرا مقدم داشت تا بر آنان امامت کنم، آن گاه مرا به آسمان دنیا برد...  
قبل از پرداختن به نقد دیدگاه وهابیان به مطالبی درباره تبرک به عنوان مقدمه اشاره میکنیم:

### مفهوم «برکت» در لغت

اصل برکت به معنای ثبات و لزوم است. تبرک از ماده «برک» است.

ابن فارض در «معجم مقاییس اللغة» آورده است: «برک: الباء والراء والکاف اصل واحد، وهو ثبات الشرع...» (۱)؛ «برک: با، راء، کاف اصل واحدی است به معنای ثبات شرع...».

راغب اصفهانی می‌نویسد:

فقیل: ابترکوا فی الحرب ای ثبتوا ولازموا موضع الحرب. (۲)

گفته شده: «ابترکوا فی الحرب» یعنی در موضع جنگ ثابت قدم بوده‌اند.

جوهری می‌گوید: «کل شیء ثبت واقام فقد برک...» (۳)؛ «هر آنچه پایجا

۱- معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۵۲.

۲- مفردات راغب، ص ۴۴.

۳- صحاح اللغة، ج ۴، ص ۱۵۷.

ص: ۲۱

بوده و مقیم باشد دارای برکت است. . . .» .

و به معنای نماء و زیادی نیز اطلاق شده است.

ابن فارض از خلیل نقل کرده: «البركة من الزيادة

والنماء» (۱)؛ «برکت از زیادتی و نمو است» .

ابن درید می‌نویسد:

يقال: لا بارك الله فيه أي لانماء. (۲)

گفته می‌شود: «لا بارك الله فيه» یعنی خداوند در آن رشد و نمو ایجاد نکند.

فراء معنای دیگری نیز برای برکت ذکر کرده که همان سعادت است. او در معنای آیه: (رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ) (هود:

۷۳) می‌گوید: «البركات: السعادة» (۳)؛ «برکات به معنای سعادت است» . و «تبریک» به معنای دعا برای انسان یا دیگری به برکت

است.

ازهری می‌گوید: «تبرکت علیه تبریکاً ای قلت: بارك الله عليه» (۴)؛ «تبرکت علیه تبریکاً یعنی بارك الله عليك گفتم» .

ابن اثیر درباره حدیث «فحَنَكِه وَبَرَكَ عَلَيْهِ» می‌گوید: «ای دعا له بالبركة» (۵)؛ «یعنی بر او دعا به برکت کرد» .

۱- معجم المقایس اللغة، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲- جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۲۷۲.

۳- معانی القرآن، ج ۲، ص ۲۳.

۴- تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۲۳۱.

۵- النهایه، ج ۱، ص ۱۲۰.

ص: ۲۲

کلمه «تبارک» به معنای تعالی و تعظیم یا تقدس آمده است. (۱) ولذا ابن درید گفته: «و تبارک لا- یوصف به إلا- الله تبارک و تعالی» (۲)؛ «تنها خداوند تبارک و تعالی توصیف به تبارک می شود» .

و کلمه «تبرک» مصدر باب تفعّل به معنای طلب برکت است، و تبرک به چیزی به معنای طلب برکت به واسطه اوست. و «تبرکت به ای تیمنت به» (۳)؛ «تبرکت به یعنی به واسطه آن مبارک شدم» .

از مجموعه کلمات استفاده میشود در مفهوم تبرک ثبات و لزوم و رشد و نمو و زیادتی نهفته است و کسی که به چیزی یا کسی متبرک میشود در حقیقت در صدد تقویت موضع خود است.

### توحید در برکت

یکی از اقسام توحید افعالی توحید در برکت است یعنی اعتقاد به اینکه برکت زیادتی و تأثیر، بالاستقلال وبالاصاله از آن خداوند متعال است و اگر کسی یا چیزی برکت دارد به جهت قرب معنوی به خداست که به اذن او دارای برکت شده و اعمال می کند. و نیز خداوند متعال است که در برخی اشیاء برکت قرار داده است.

ولذا خداوند متعال درباره حضرت عیسی (ع) می فرماید: (وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَمَا كُنْتُ) ؛ «و مرا -هرجا که باشم- وجودی پربرکت قرار داده» (مریم: ۳۱) .

۱- تهذیب اللغه، ج ۱۰، ص ۲۳۰.

۲- المحرر الوجیز، ج ۷، ص ۷۷.

۳- لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۵۸.



ص: ۲۳

و در باره حضرت ابراهیم و اسحاق (علیهما السلام) می‌فرماید: (وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ)؛ «ما به او و اسحاق برکت دادیم». (صافات: ۱۱۳)

و همچنین می‌فرماید:

(رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ) (هود: ۷۳)

این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده و والا است.

### «تبری» در قرآن کریم

کلمه «برکت» و مشتقات آن ۳۴ مرتبه در ۳۲ آیه و بر ۸ صیغه (بارک، بارکنا، بورک، تبارک، برکات، برکاته، مبارک و مبارکه) به کار رفته است و به معنای کثرت و زیادی خیر آمده است. و این با معنای لغوی (نماء و زیادی) سازگاری دارد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا) (آل عمران: ۹۶)

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه و پر برکت است.

و نیز می‌فرماید: (رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ)؛ «این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است». (هود: ۷۳)

همچنین می‌فرماید: (وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ)؛ «و این (قرآن) ذکر مبارکی است که (بر شما) نازل کردیم». (انبیاء: ۵۰)

ص: ۲۴

و می‌فرماید: (لَفْتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ)؛ «برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم». (اعراف: ۹۶)

### تبرک در احادیث

کلمه «برکت» و مشتقات در سخنان پیامبر اکرم (ص) با صیغه‌های مختلف به کار رفته است. و معنای آن همان دو معنایی است که در قرآن کریم استعمال شده است؛ یعنی ثبوت و دوام خیر یا کثرت خیر و زیادی آن و یا هر دو.

ابن اثیر در شرح حدیث نبوی «وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ» (۱) می‌گوید:

أَيُّ أَثْبِتَ لَهُ وَأَدِمَّ مَا أَعْطَيْتَهُ مِنَ التَّشْرِيفِ وَالْكَرَامَةِ، وَهُوَ مِنْ بَرَكَ الْبَعِيرِ إِذَا نَاخَ فِي مَوْضِعٍ فَلَزِمَهُ، وَتَطْلُقُ الْبَرَكَهُ أَيْضاً عَلَى الزِّيَادَةِ، وَ الْأَصْلُ الْأَوَّلُ (۲).

یعنی با ثبات کن بر او و آنچه را که به او از شرف و کرامت دادی ادامه بده. و این کلمه از ماده برك البعير است به این معنا که شتر در موضعی خوابید و بر آن چسبید. و برکت نیز بر معنای زیادتی اطلاق می‌گردد، و اصل در آن همان معنای اول است.

عایشه درباره جوریه دختر حارث بن مصطلق می‌گوید: «فَمَا رَأَيْنَا

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۱۸؛ صحیح المسلم، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲- النهایه، ج ۱، ص ۱۲۰؛ شرح نووی بر صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۶.

ص: ۲۵

إِمْرَأَةً كَانَتْ أَكْبَرُ عَلَى قَوْمِهَا مِنْهَا. . .» (۱)؛ «ما زنی را ندیدیم همانند او که برکتش بر قومش از او بیشتر باشد» .

### اصل برکت از جانب خداست

از آیات قرآن استفاده می‌شود که برکت بالأصله از آن خداوند متعال است؛

۱. خداوند می‌فرماید: (قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ)؛ «گفته شد: ای نوح! با سلامت و برکاتی از ناحیه ما بر تو فرود آی» . (هود: ۴۸)

۲. و می‌فرماید: (رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ)؛ «این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است» . (هود: ۷۳)

۳. و می‌فرماید:

(فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً) (نور: ۶۱)

و هنگامی که داخل خانه‌ای شدید، بر خویشتن سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پربرکت و پاکیزه.



ص: ۲۷

## مصادیق تبرک در قرآن کریم

### اشاره

کلمه برکت در قرآن کریم به الفاظ گوناگون به کار رفته است، برای افاده این معنا که برخی از اشخاص یا مکان‌ها یا زمان‌های معینی را خداوند به جهات خاصی برکت افاضه کرده است. بنابراین ما نیز می‌توانیم از آن برکات استفاده کنیم، ولی با این اعتقاد که همه چیزها و کارها به اذن و مشیت الهی است.

### ۱. برکت در اشخاص

#### اشاره

از برخی آیات استفاده می‌شود که بعضی از افراد دارای برکتند:

#### الف) برکت در حضرت نوح (ع)

خداوند متعال درباره حضرت نوح (ع) و همراهانش می‌فرماید:  
(إِهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ) (هود: ۴۸)

ص: ۲۸

با سلامت و برکاتی از ناحیه ما بر تو و بر تمام امت‌هایی که با تو هستند، فرود آی.

### (ب) برکت در حضرت عیسی (ع)

همچنین درباره حضرت عیسی (ع) می‌فرماید:

(وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَمَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا) (مریم: ۳۱)

و مرا - هر جا که باشم - وجودی پربرکت قرار داده؛ و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است. خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ) (آل عمران: ۴۵)

ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای [وجود باعظمتی] از طرف خودش بشارت می‌دهد که نامش مسیح، عیسی پسر مریم است؛ در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود؛ و از مقربان (الهی) است.

در این آیه اشاره به وجیه و آبرومند بودن حضرت عیسی (ع) نزد خدا

کرده که میتواند برای انسان منشأ خیر باشد و نیز در این آیه به مصداق مبارک بودن حضرت عیسی (ع) که در آیه قبل آمده، اشاره شده است.

و نیز می‌فرماید:

(تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ

ص: ۲۹

بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ (بقره: ۲۵۳)

بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ برخی از آنها، خدا با او سخن می‌گفت؛ و بعضی را درجاتی برتر داد؛ و به عیسی بن مریم، نشانه‌های روشن دادیم؛ و او را با روح القدس تأیید نمودیم. در این آیه تصریح شده که حضرت عیسی (ع) مورد تأیید خدا با روح القدس است و کسی که مؤید به روح القدس الهی است، منبع خیر و برکت برای موجودات می‌باشد.

### (ج) برکت در حضرت موسی (ع)

خداوند متعال درباره حضرت موسی (ع) می‌فرماید: (وَ كَذَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا)؛ «او نزد خداوند، آبرومند (و گران‌قدر) بود». (احزاب: ۶۹)

بیانی که در مورد وجاهت حضرت عیسی (ع) ذکر شد در اینجا نیز پیاده میشود و می‌دانیم کسی که آبرومند نزد خداوند متعال است می‌تواند منشأ برکت معنوی و مادی از جمله شفاعت‌گری باشد.

### (د) برکت در حضرت ابراهیم (ع)

و در مورد حضرت ابراهیم و فرزندش اسحاق (علیهما السلام) می‌فرماید:

(فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا) (نمل: ۸)

هنگامی که نزد آتش آمد، ندایی برخاست که: مبارک باد آن کس که در آتش است و کسی که در اطراف آن است.

ص: ۳۰

همچنین در مورد اهل بیت (علیهم‌السلام) یا اهل بیت حضرت ابراهیم (ع) می‌فرماید:  
(رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ) (هود: ۷۳)

این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده و والا است.

چون بر اهل بیت حضرت ابراهیم (ع) از جانب خداوند متعال برکات نازل شده آنان مبارک میباشند، از اینرو در آیه دیگر می‌فرماید:

(وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ \* وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ...) (صافات: ۱۱۲-۱۱۳)

ما او را به اسحاق - پیامبری از شایستگان - بشارت دادیم! ما به او و اسحاق برکت دادیم. . .

### ه) برکت در رسول خدا (ص)

خداوند متعال می‌فرماید:



ص: ۳۱

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)؛ «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم». (انبیاء: ۱۰۷)

در این آیه به مصداقی از برکت که رحمت مادی و معنوی بودن پیامبر اسلام (ص) باشد تصریح شده است و ما در صدد تصریح به لفظ برکت نیستیم، بلکه الفاظی قریب المعنی است که به این معنا اشاره دارد.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ) (انفال: ۳۳)

ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد.

از اینکه خداوند متعال وجود پیامبر (ص) در میان قوم خود را وسیله‌ای برای رفع و دفع عذاب دانسته، استفاده میشود وجود پیامبر (ص) منشأ برکت است.

### (و) برکت در اهل بیت پیامبر (ص)

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (آل عمران: ۶۱)

هرگاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نمایم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن‌گاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.

از این آیه استفاده می‌شود که آمین گفتن اهل بیت (علیهم‌السلام) برای دعای پیامبر (ص) در تسریع اجابت آن تأثیر دارد و این، دلالت بر وجود برکت در وجود اهل بیت (علیهم‌السلام) داشته، یا لاقفل دلالت بر برکت داشتن آنان می‌کند.

ص: ۳۲

لذا در روایت آمده که پیامبر (ص) فرمود: «إِذَا أَنَا دَعَوْتُ فَأَمِنُوا»<sup>(۱)</sup>؛ «هرگاه من دعا کردم شما آمین بگویید» .

پیامبر (ص) در کیفیت صلوات چنین دستور داده‌اند که بگویند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.<sup>(۲)</sup>

بار پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود فرست همچنان که بر ابراهیم درود فرستادی و بر محمد و آل محمد مبارک گردان همچنان که در میان جهانیان بر ابراهیم مبارک گردانیدی؛ زیرا تو بزرگوار ستوده شده‌ای.

در صحیح بخاری در کیفیت صلوات به رسول خدا (ص) چنین آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ.<sup>(۳)</sup>

بار پروردگارا! بر محمد بنده و رسولت درود فرست همچنان که بر ابراهیم درود فرستادی و بر محمد و آل محمد مبارک گردان همچنان که بر ابراهیم مبارک گردانیدی.

۱- کشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۳۶۹ و...

۲- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۵۰.

۳- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۱۹.

**(ز) برکت اولیای الهی**

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ \* يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) (آل عمران: ۷۳ و ۷۴)  
 بگو: فضل (و موهبت نبوت و عقل و منطق، در انحصار کسی نیست؛ بلکه) به دست خداست؛ و به هر کس بخواهد (و شایسته بداند)، می‌دهد؛ و خداوند، واسع [دارای مواهب گسترده] و آگاه (از موارد شایسته آن) است. هر کس را بخواهد، ویژه رحمت خود می‌کند؛ و خداوند، دارای مواهب عظیم است.  
 اختصاص پیدا کردن برخی به رحمت خدا مصداق برکت پیدا کردن اوست.

**(ح) برکت مسلمانان نزد پیامبر (ص)**

عبدالله بن عمر می‌گوید:

بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) جُلُوسٌ إِذْ أُتِيَ بِجُمَارِ نَخْلِهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ مِنَ الشَّجَرِ لَمَا بَرَكَتُهُ كَبَرَ كَدُّهُ الْمُسْلِمِ. فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَعْنِي النَّخْلَةَ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَقُولَ: هِيَ النَّخْلَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! ثُمَّ التَّفْتُ فَإِذَا أَنَا عَاشِرُ عَشْرَةِ أَنَا أَحَدُهُمْ، فَسَكَتُ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) هِيَ النَّخْلَةُ. (۱)

در آن حال که ما نزد پیامبر (ص) نشسته بودیم شیره درخت خرمايي

ص: ۳۴

را آوردند، حضرت فرمود: برخی از درخت‌ها هستند که برکت آنها

همانند برکت مسلمان است. من گمان کردم که مقصود حضرت درخت خرماس است، لذا خواستم که بگویم: ای رسول خدا مقصود شما درخت خرماس است! سپس التفات نمودم و دیدم که من دهمین نفرم و از همه ستم کمتر است، لذا سکوت کردم. پیامبر (ص) فرمود: همان درخت خرماس است.

### ط) برکت افراد مؤمن

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ... لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا) (فتح: ۲۵)

وهرگاه مردان و زنان با ایمانی... و اگر مؤمنان و کفار (در مکه) از هم جدا می‌شدند، کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم.

از این آیه استفاده میشود وجود مردان و زنان مؤمن وسیله برکت و رحمت و رفع عذاب میباشد.

خازن در تفسیرش نقل می‌کند:

وَلَمَّا مَاتَ يُوسُفُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ دَفَنُوهُ فِي النَّيْلِ فِي صَنْدُوقٍ مِنْ رِخَامٍ. وَقِيلَ مِنْ حِجَارَةِ الْمَرْمَرِ، وَذَلِكَ أَنَّهُ لَمَّا مَاتَ يُوسُفُ

تَشَاحَ النَّاسُ فِيهِ، فَطَلَبَ كُلُّ أَهْلِهِ مَحَلَّهُ أَنْ يَدْفِنَ فِي مَحَلَّتِهِمْ رِجَاءَ بَرَكَتِهِ حَتَّى هَمُّوا أَنْ يَقْتَتِلُوا، ثُمَّ رَأَوْا أَنْ يَدْفِنُوا فِي النَّيْلِ بِحَيْثُ يَجْرِي

الْمَاءُ عَلَيْهِ وَيَتَفَرَّقُ عَنْهُ وَتَصِلُ بَرَكَتُهُ

ص: ۳۵

إلی جمیعهم... (۱)

چون یوسف علیه الصلاة والسلام وفات یافت او را در صندوقی از سنگی گذاشته و در رود نیل دفن کردند. گفته شد در سنگ مرم، به جهت آنکه چون وفات یافت مردم در مورد او نزاع کردند و اهالی هر محلی می‌خواست تا در محله آنان دفن شود به جهت امید به برکت او، تا به حدی نزاع بالا گرفت که قصد کشتن یکدیگر را داشتند، و در آخر به این نتیجه رسیدند که او را در رود نیل دفن کنند به طوری که آب بر او جاری شود و از او گذشته و برکتش به همه مردم برسد...

### (ی) سامری و تبرک به خاک اسب جبرئیل

خداوند متعال درباره قصه سامری و اینکه گوساله را با خاکی ساخت که از زیر پای اسب جبرئیل برداشته بود می‌فرماید:

(قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ \* قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي) (طه: ۹۵ و ۹۶)

(موسی رو به سامری کرد و) گفت: تو چرا این کار را کردی، ای سامری؟! گفت: من چیزی دیدم که آنها ندیدند؛ من قسمتی از آثار رسول (و فرستاده خدا) را گرفتم، سپس آن را افکندم، و اینچنین (هوای) نفس من، این کار را در نظرم جلوه داد!

## دیدگاه ابن‌کثیر در مورد آیه

ابن کثیر در تفسیر این آیات می‌نویسد:

... عن أبي مالك، عن ابن عباس: أتما اراد هارون ان يجتمع الحلى كله في تلك الحفيرة و يُجعل حجراً واحداً حتى إذا رجع موسى (ع) رأى فيه ما يشاء، ثم جاء ذلك السامري فالقى عليها تلك القبضة التي اخذها من اثر الرسول... و لهذا قال: (... فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ) يقول موسى [ع] للسامري: ما حملك على ما صنعت و ما الذى عرض لك حتى فعلت ما فعلت؟ ... (قال بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ) أى رأيت جبرائيل حين جاء لهلاك فرعون (فَقَبِضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ) أى من اثر فرسه... قال مجاهد: من تحت حافر فرس جبرائيل. قال: و القبضة ملء الكف بأطراف الأصابع. قال مجاهد: نبذ السامري اى القى ما كان فى يده على حليه بنى اسرائيل، فانسبك عجلاً جسداً له خوار، حفيف الريح فيه، فهو خواره... (۱)

... از ابومالک نقل شده که ابن عباس گفت: هارون قصد کرد که آن زیورآلات را در آن حفره جمع کند و بر روی آن یک سنگ بگذارد تا هنگامی که موسی (ع) باز می‌گردد، هرچه می‌خواهد تصمیم بگیرد. سپس آن سامری آمد و بر روی آنها مشتی را که از اثر رسول خدا (یعنی جبرائیل) اخذ کرده بود گذاشت... به همین جهت خداوند فرمود: (... و سامری اینچنین القا کرد...)

پس

ص: ۳۷

موسی (ع) به سامری فرمود: (چه چیز باعث شد که تو دست به چنین اقدامی بزنی؟ و چه چیز بر تو عارض شد تا چنین کاری انجام دهی؟) گفت: (من چیزی دیدم که آنان ندیدند)، یعنی جبرئیل را دیدم هنگامی که به جهت هلاکت فرعون آمده بود (و من قسمتی از آثار رسول و فرستاده خدا) را گرفتم؛ یعنی از جای پای اسبش... مجاهد گفت: از زیر سم اسب جبرئیل. و گفته: مقصود از قبضه پر کردن کف دست است، و قبضه همراه با اطراف انگشتان می‌باشد.

مجاهد گفته: انداخت سامری؛ یعنی آنچه را که در دستانش داشت بر زینت‌های بنی اسرائیل قرار داد و از آنها جسد گوساله‌ای پدید آمد که صدایی داشت و در آن باد دمیده می‌شد و همان صدای او بود...

از این آیه نیز استفاده میشود که جبرئیل برکت داشته و حتی برکت او در اثرش نیز ظاهر شده است. نتیجه اینکه اگر خداوند متعال در اولیا برکت نهاده ما میتوانیم به سراغ آن رفته و از آن استفاده کنیم؛ زیرا عالم معنویات همانند عالم مادیات است، همان‌گونه که از برکت درخت زیتون که در قرآن به آن تصریح شده استفاده میکنیم و برای استفاده از آن به درخت رجوع مینماییم.

## ۲. برکت در مکان

### اشاره

از برخی آیات استفاده می‌شود که بعضی از مکان‌ها دارای برکت هستند:

ص: ۳۸

**الف) مسجد الحرام**

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا) (آل عمران: ۹۶)

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه ویر برکت است.

**ب) مسجد الاقصی**

خداوند متعال می‌فرماید:

(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ) (اسراء: ۱)

پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجدالحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را بر برکت ساخته‌ایم -

برد.

**ج) کوه طور**

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَلَمَّا أَتَيْهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) (قصص: ۳۰)

هنگامی که به سراغ آتش آمد، از کرانه راست درّه، در آن سرزمین پر برکت، از میان یک درخت ندا داده شد که: ای موسی! منم

خداوند، پروردگار جهانیان.



### (د) مقام ابراهیم (ع)

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا) (بقره: ۱۲۵)

و (برای تجدید خاطر،) از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید.

از اینکه دستور به اتخاذ مصلی در مقام ابراهیم (ع) داده شده، به دست می‌آید که این مقام، مکان مبارکی است.

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ \* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) (آل عمران: ۹۶ و ۹۷)

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است. در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هر کس داخل آن [خانه خدا] شود؛ در امان خواهد بود، و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان، بی‌نیاز است.

در این آیه خداوند متعال «مقام ابراهیم» را به «آیات بینات» تعبیر کرده و به عنوان عطف بیان یا بدل بعض از کل آورده و یکی از

مصادیق

ص: ۴۰

«آیات بینات» را مقام ابراهیم (ع) معرفی کرده و سپس مردم را به قصد کردن به سوی خانه خدا که در آن مقام ابراهیم (ع) است دعوت نموده است، و این خود دلیل بر آن می‌باشد که توجه و سیر به سوی خداوند متعال بدون توجه به انبیا و مقامات آنان تمام نمی‌شود.

و به عبارت دیگر توجه به خدا و عبادت او باید از راه آیات بینات از آن جمله مقام ابراهیم (ع) باشد که دعوت کننده به سوی توحید بوده و در حقیقت انسان از سوی اولیای الهی است که به توحید می‌رسد.

خداوند متعال به حجاج دستور داده تا در کنار مقام ابراهیم (ع) که در کنار کعبه است نماز گزارند آنجا که می‌فرماید:

(وَ إِذْ جَعَلْنَا الْكَبِيتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا وَ وَعَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ) (بقره: ۱۲۵)

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم! و (برای تجدید خاطره)، از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید! و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید!

تعبیر به مقام ابراهیم (ع) به جهت آن است که سنگ در آن بدن ابراهیم را لمس کرده و هنگام بنای خانه خدا (کعبه) بر روی آن می‌ایستاده است. لذا خداوند متعال آن را تعظیم نموده و مقام نامیده و به ما دستور داده تا هنگام نماز آن را مورد توجه قرار دهیم و بدانیم که او

ص: ۴۱

در دعوت به توحید تأثیر بسزایی داشته است. بنابراین جا دارد به جهت رسیدن به خدا از راه انبیا و اولیا خصوصاً ابراهیم (ع) برویم که داعی توحید و بنیان‌گزار خانه توحیدی بوده است.

در علم اصول ثابت شده که حکم معلول موضوع خودش می‌باشد نه علت خود، و لذا موضوع همیشه سابق بر حکم است. در مورد آیه (وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُضَمًّا) حکم: وجوب اتخاذ مقام ابراهیم به عنوان مصلی است، و موضوع مقام ابراهیم می‌باشد، و از آنجا که موضوع، علت حکم بوده و سابق بر حکم است لذا علت حکم در آن مقام ابراهیم، به جهت تعبد و برکت و قداست می‌باشد؛ چرا که محل استقرار حضرت به جهت بنای کعبه است.

از این بیان روشن می‌شود که قصد بیت الله الحرام باید با این شرط باشد که مقرون به ولی خدا ابراهیم (ع) و مقامات و مشاهد مشرفه‌ای شود که بدن شریف آن حضرت را لمس کرده است.

قرطبی در تفسیرش از مجاهد نقل کرده که تمام حرم مقام ابراهیم است. (۱)

### (ه) روضه پیامبر (ص)

بخاری و مسلم به سند خود از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَ مِثْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ»؛ (۲) «ما بین خانه و منبرم باغی از باغات بهشت است».

۱- تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۹۹؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۱۰.

ص: ۴۲

ابن قیم جوزیه از ابن عقیل حنبلی نقل کرده که گفت:

سَأَلَنِي سَائِلٌ: أَيُّمَا أَفْضَلُ حُجْرَةَ النَّبِيِّ (ص) أَمْ الْكَعْبَةَ؟ فَقُلْتُ: إِنَّ أَرْدَتَ مُجَرَّدَ الْحُجْرَةِ فَالْكَعْبَةُ أَفْضَلُ، وَإِنْ أَرْدَتَ وَهُوَ فِيهَا فَلَا وَاللَّهِ وَالْعَرْشُ وَحَمَلَتُهُ وَلَا جِنَّةَ عَدْنٍ وَلَا الْأَفْلَاكُ الدَّائِرَةُ؛ لِأَنَّ بِالْحِجْرَةِ جَسَدًا لَوْ وَزَنَ بِالْكَوْنَيْنِ لَرَجَحَ. (۱)

سؤال کننده‌ای از من پرسید: کدامین افضل است: حجره پیامبر (ص) یا کعبه؟ گفتم: اگر مجرد حجره را می‌خواهی کعبه افضل است، و اگر حجره را با پیامبرش می‌خواهی نه به خدا، هرگز آن با عرش و حمله آن و بهشت عدن و فلک‌های دورزننده قابل مقایسه نیست؛ زیرا در آن حجره، جسدی است که اگر با دنیا و آخرت وزن شود سنگینی نماید.

از آنجا که باغهای بهشت مصداق و مظهر برکت الهی است در نتیجه

مابین حجره و منبر پیامبر (ص) نیز مصداق و مظهر تجلی برکت معنوی می‌باشد، که انسان میتواند از آن با نماز خواندن و حتی جلوس در آنجا بهره‌مند شود.

### (و) جای نماز پیامبر (ص)

بخاری و مسلم از عتبان بن مالک که از اصحاب رسول خدا (ص) بوده و در بدر شرکت کرده نقل می‌کند:

إِنَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ أَنْكَرْتُ بَصْرِي وَأَنَا أَصْلِي لِقَوْمِي، فَإِذَا كَانَتِ الْأَمْطَارُ سَالَ الْوَادِي الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ

۱- بدائع الفوائد، ابن قیم، ج ۳، ص ۶۵۵.

ص: ۴۳

لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ آتِيَ مَسْجِدَهُمْ فَأُصَلِّيَ بِهِمْ، وَوَدَدْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ تَأْتِينِي فَتُصَلِّيَ فِي بَيْتِي فَأَتَّخِذُهُ مُصَلِّيًّا. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : سَأَفْعَلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

قَالَ عْتَبَانُ: فَغَدَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَبُو بَكْرٍ حِينَ ارْتَفَعَ النَّهَارُ فَاسْتَأْذَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأُذِنَتْ لَهُ، فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى دَخَلَ الْبَيْتَ، ثُمَّ قَالَ: أَيَنْ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْتِكَ؟ قَالَ: فَأَشْرَفْتُ لَهُ إِلَى نَاحِيَةِ مِنَ الْبَيْتِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَكَبَّرَ فَقَمْنَا فَصَفَفْنَا فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ.

(۱).

او نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! چشمانم را از دست داده‌ام و من برای قومم نماز می‌خوانم، و چون باران می‌بارد در وادی بین من و آنان سیل راه می‌افتد و لذا نمی‌توانم به مسجد آنها رفته و برایشان نماز بخوانم، و دوست دارم ای رسول خدا! که شما پیش من آمده و در خانه‌ام نماز بگذارید و من آنجا را نمازخانه کنم. او گفت: رسول خدا (ص) فرمود: این کار را خواهیم کرد اگر خدا بخواهد. عتبان گفت: رسول خدا (ص) و ابوبکر چون صبح شد حرکت کردند. رسول خدا برای ورود به خانه از من اجازه گرفت و به آن حضرت اجازه ورود دادم تا اینکه وارد خانه شد و سپس فرمود: کجای از خانه‌ات دوست داری نماز گزارم؟ او گفت: من اشاره به گوشه‌ای از خانه‌ام کردم. رسول خدا (ص) برخاست و تکبیر گفت و ما نیز برخاسته و صف تشکیل دادیم آن‌گاه رسول خدا دو رکعت نماز گزارده و سلام دادیم. . .

ص: ۴۴

از این حدیث استفاده میشود جای نماز پیامبر (ص) محل مبارک شده و با نماز خواندن دیگران در آن مکان به برکت معنوی رسیده‌اند.

### بوسیدن اماکن متبرک

بدرالدین عینی در کتاب «عمده القاری فی شرح صحیح البخاری» می‌نویسد:

قال شیخنا زین الدین... و أما تقبیل الأماكن الشریفه علی قصد التبرک و كذلك تقبیل أیدی الصالحین و أرجلهم فهو حسن محمود باعتبار القصد و النیة. . . (۱)

شیخ ما زین الدین می‌گوید: و اما بوسیدن مکان‌های شریف به قصد تبرک و نیز بوسیدن دست‌ها و پاهاى مردان صالح، به اعتبار قصد و نیت، خوب و پسندیده است. . .

از کلام ایشان استفاده میشود برخی از مکانهای شریف مبارک بوده و با بوسیدن آنها میتوان خود را متبرک کرد. و اصل این مطلب در آخر این کتاب مورد بحث قرار خواهد گرفت.

### ۳. برکت در زمان

#### اشاره

برخی از زمان‌ها نیز دارای برکتند:

#### الف) شب قدر

خداوند متعال می‌فرماید: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ. . .)؛ «به درستی که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم. . .». (دخان: ۳)

۱- عمده القاری، ج ۹، ص ۱۹۹.

ص: ۴۵

و می‌فرماید: (لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ)؛ «شب قدر بهتر از هزار ماه است». (قدر: ۳)

### ب) دهه ذی‌حجه

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ الْفَجْرِ \* وَ لَيْالٍ عَشْرٍ)؛ «به سپیده‌دم سوگند و به شب‌های دهگانه...». (فجر: ۲۰)

همچنین می‌فرماید:

(وَ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اتَّمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ قَالَ مُوسَىٰ لِاَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ اصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ) (اعراف: ۱۴۲)

و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم؛ سپس آن را با ده شب [دیگر] تکمیل نمودیم؛ به این ترتیب، میعاد پروردگارش [با او]، چهل شب تمام شد. و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قومم باش. و [آنها] را اصلاح کن! و از روش مفسدان، پیروی منما!

از آنجا که وعده خداوند متعال با حضرت موسی (ع) در چهل روز به جهت بهرهوری و برکت معنوی بوده به دست می‌آید این زمان وقت مبارکی بوده است.

### ج) ماه‌های حرام

خداوند متعال می‌فرماید:

(يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ) (بقره: ۲۱۷)

از تو، درباره جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می‌کنند؛ بگو: جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است.

ص: ۴۶

از این آیه استفاده میشود ماههای حرام حرمت داشته از آن جهت که منشأ برکات معنوی بوده است. بنابراین در آن ماه‌ها جنگ حرام شده تا مردم بتوانند به کارهای معنوی از جمله امور مربوط به رفت و بازگشت حج پردازند.

همچنین می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ) (مائده: ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر و حدود الهی (و مراسم حج را محترم بشمرید! و مخالفت با آنها) را حلال ندانید! و نه ماه حرام را.

از این آیات استفاده میشود برخی از زمانها مبارك میباشد. لذا مؤمنان در آن زمان استغفار میکنند و خداوند ترغیب به استغفار در چنین زمان مبارکی نموده است.

#### (د) وقت سحر

خداوند متعال می‌فرماید: (وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ)؛ «در سحر گاهان استغفار می‌کردند». (ذاریات: ۱۸)

#### ۴. برکت در اشیاء

##### اشاره

برخی از اشیاء نیز دارای برکتند:

#### (الف) برکت در باران

خداوند متعال می‌فرماید: (وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا)؛ «و از آسمان، آبی پربرکت نازل کردیم». (ق: ۹)



ص: ۴۷

همچنین می‌فرماید:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) (اعراف: ۹۶)

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم.

### ب) درخت زیتون

خداوند متعال می‌فرماید:

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ... ) (نور: ۳۵)

خداوند نور آسمان‌ها و زمین است؛ ... از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی... .

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود:

كُلُوا الزَّيْتِ وَأَدِّهْنُوا بِهِ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ. (۱)

از زیتون استفاده کنید و روغن آن را به خود بمالید که آن از درخت مبارکی است.

### ج) برکت در آثار پیامبران

خداوند متعال در مورد تبرک حضرت یعقوب (ع) به پیراهن فرزندش حضرت یوسف (ع) می‌فرماید:

ص: ۴۸

(أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا) (یوسف: ۹۳)

پیراهن مرا نزد پدرم [یعقوب] برده بر روی او افکنید تا دیدگانش بینا شود.

برادران حضرت یوسف (ع) امر برادر خود را امثال نموده و پیراهن را برداشته و بر صورت یعقوب (ع) انداختند. پدری که در فراق فرزندش بر اثر شدت حزن و زیادی اشک، نابینا شده بود. در این هنگام به اذن خداوند متعال چشمان پدر به برکت پیراهن یوسف (ع) بینا شد. البته خداوند متعال قدرت دارد که این عمل را مستقیماً انجام دهد، ولی از آنجا که عالم، عالم اسباب و مسببات است و اسباب نیز برخی مادی و برخی معنوی است، حکمت الهی بر این تعلق گرفته که در انبیا و صالحین و آثارشان برکت قرار دهد تا از این طریق مردم به آنان اعتقاد پیدا کرده و به آنان نزدیک شوند و در نتیجه با الگو قرار دادن آنان به خداوند تقرب پیدا کرده و به ثواب او نائل آیند.

از جمله موارد دیگری که قرآن در مورد امت‌های دینی پیشین به آن اشاره کرده، تبرک جستن بنی اسرائیل به تابوتی است که در آن آثار آل موسی

و آل هارون بوده است. خداوند متعال در قرآن کریم قصه پیامبر بنی اسرائیل را که بشارت به پادشاهی طالوت داد، این چنین حکایت می‌کند:

(إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ) (بقره: ۲۴۸)

نشانه حکومت او، این است که (صندوق عهد) به سوی شما خواهد

ص: ۴۹

آمد. (همان صندوقی که) در آن، آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد، در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند.

این تابوت همان تابوتی است که مادر حضرت موسی (ع) به امر خدا فرزندش را در آن قرار داد و بر روی آب رها نمود، این تابوت در بین بنی‌اسرائیل احترام خاصی داشت؛ به حدی که به آن تبرک می‌جستند. حضرت موسی (ع) قبل از وفاتش، الواح وزره خود و آنچه از آیات نبوت بود در آن قرار داد و نزد وصی‌اش یوشع به ودیعه گذارد. این صندوق نزد بنی‌اسرائیل بود و آن را از دید مردم پنهان نگه می‌داشتند. بنی‌اسرائیل تا مادامی که تابوت نزدشان بود در عزت و رفاه بودند، ولی هنگامی که گناه کرده و به تابوت بی‌احترامی کردند، خداوند آن را مخفی نمود. آنان بعد از مدتی، آن را از یکی از انبیائشان خواستند؛ خداوند متعال طالوت را پادشاه آنان کرد و نشانه ملک او، همان صندوق [عهد] بود.

زمخشری می‌گوید:

تابوت، صندوق تورات بوده است، و هرگاه حضرت موسی (ع) در صدد جنگ برمی‌آمد آن را بیرون آورده و در منظر بنی‌اسرائیل قرار می‌داد تا با دیدن آن آرامش پیدا کرده و در جهاد سست نگردند. . . (۱)

از این داستان استفاده می‌شود که بنی‌اسرائیل نیز از تابوتی که آثار

ص: ۵۰

حضرت موسی (ع) در آن بوده تبرک می‌جستند و برای آن احترام خاصی قائل بوده‌اند.

ابن کثیر در ذیل این آیه می‌گوید:

وقد كانوا ينصرون على أعدائهم بسببه، و كان فيه طست من ذهب كان يغسل فيه صدور الأنبياء. (۱)

آنان بر دشمنانشان به سبب آن تابوت یاری می‌جستند، که در آن تشتی از طلا بود که سینه‌های انبیا در آن شسته میشد.

او همچنین می‌گوید:

كان فيه عصا موسى و عصا هارون، و لوحان من التوراة و ثياب هارون. و منهم من قال: العصا و النعلان. (۲)

در آن تابوت عصای موسی و عصای هارون و دو لوح از تورات و لباس هارون بود. و برخی گفته‌اند که در آن عصا و نعلین بوده

است.

### د) برکت در آب زمزم

ابن عباس از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: «خَيْرُ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَاءُ زَمْزَمَ. . .» (۳)؛ «بهترین آب روی زمین آب زمزم است»

خیریت آب زمزم مصداق پربرکت بودن آن است. همچنان که در

۱- البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۸.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۱۳.

۳- المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۹۸.

ص: ۵۱

آیه‌ای دیگر اصل آب را برکت دانسته، می‌فرماید (وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا)؛ «و از آسمان آب پربرکت نازل گردیم». (ق: ۹)

### ه) برکت در قرآن کریم

خداوند متعال قرآن را در چهار موضع به عنوان مبارک توصیف کرده است:

یک - خداوند متعال می‌فرماید:

(وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقٌ لِّلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ... (انعام: ۹۲)

و این کتابی است که ما آن را نازل کردیم؛ کتابی است پربرکت، که آنچه را پیش از آن آمده، تصدیق می‌کند...

دو - همچنین می‌فرماید:

(وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ) (انعام: ۱۵۵)

و این کتابی است پر برکت، که ما (بر تو) نازل کردیم؛ از آن پیروی کنید.

سه - و در جای دیگر می‌فرماید: (وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ... (انعام: ۱۵۵)؛ «و این (قرآن) ذکر مبارکی است که (بر شما) نازل کردیم...».

(انبیاء: ۵۰)

چهار - همچنین می‌فرماید:

(كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ... (ص: ۲۹)

این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبّر کنند...

و در برخی موارد نیز آن را منشأ برکت دانسته است از قبیل:

ص: ۵۲

(وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) (اسراء: ۸۲)  
 واز قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ وستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید.  
 شفا و رحمت بودن قرآن برای مؤمنان، دو مصداق برکت داشتن آن میباشد.

### عوامل تبرک به قرآن کریم

#### اشاره

قرآن کریم به جهت عواملی که خود به آن اشاره کرده دارای برکت است و می‌توان به این دلایل به قرآن تبرک جست:

#### ۱. کلام الهی

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ...) (توبه: ۶)  
 و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود...  
 از آنجا که شنیدن کلام خدا عامل هدایت است، پس از این جهت دارای برکت است.

#### ۲. وسیله‌ای برای تمییز حق از باطل

خداوند متعال می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ...) ؛

ص: ۵۳

«ای مردم! حق از طرف پروردگارتان به سراغ شما آمده. . .». (یونس: ۱۰۸)

و می‌فرماید: (و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ)؛ «وما قرآن را به حق نازل کردیم؛ و به حق نازل شد». (اسراء: ۱۰۵)

اگر قرآن حق است، در نتیجه می‌تواند میزانی برای تشخیص حق از باطل در کارهای انسان باشد؛ همچنان که خداوند متعال در آیه‌ای دیگر به صراحت می‌فرماید:

(تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا) (فرقان: ۱)

زوال‌ناپذیر و پر برکت است کسی که فرقان [کتاب جداکننده حق از باطل] را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد.

### ۳. وسیلهٔ هدایت

خداوند متعال می‌فرماید:

(هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ) (آل عمران: ۱۳۸)

این، بیانی است برای عموم مردم؛ و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران.

قرآن وسیلهٔ هدایت است و چه برکتی برای قرآن بالاتر از اینکه موجب هدایت افراد شده یا بر هدایت متقین بیفزاید.

### ۴. تبیان هر چیز

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ

ص: ۵۴

شئیء)؛ «وما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است». .  
(نحل: ۸۹)

### ۵. وسیله رحمت

خداوند متعال می‌فرماید:

(... فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً) (انعام: ۱۵۷)

اینک آیات و دلایل روشن از جانب پروردگارتان، و هدایت و رحمت برای شما آمد.

اگر قرآن وسیله رحمت الهی است، در نتیجه چه برکتی بالاتر برای قرآن از اینکه موجب گسترش رحمت و مغفرت و ترحم الهی می‌گردد.

### ۶. قرآن، نور هدایت

خداوند متعال می‌فرماید:

(قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (مائده: ۱۵ و ۱۶)

از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند؛ و به فرمان خود، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد؛ و آنها را به سوی راه راست، رهبری می‌نماید.



ص: ۵۵

**۷. بشارت برای مؤمنین**

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا \* وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ  
أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا) (اسراء: ۹ و ۱۰)

این قرآن، به راهی که استوارترین راه‌هاست، هدایت می‌کند؛ و به مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برای آنها پاداش بزرگی است. و اینکه آنها که به قیامت ایمان نمی‌آورند، عذاب دردناکی برای آنان آماده ساخته‌ایم.

**۸. شفای مرض‌های قلبی**

خداوند متعال می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْوِينُ مَوْعِظَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ) (يونس: ۵۷)

ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است؛ و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست؛ (درمانی برای دل‌های شما؛ و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.

و نیز می‌فرماید:

(وَ نَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) (اسراء: ۸۲)

و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید.

ص: ۵۶

**۹. وسیله خیر**

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا) (نحل: ۳۰)

(ولی هنگامی که) به پرهیزگاران گفته می‌شد: پروردگار شما چه چیز نازل کرده است؟ می‌گفتند: خیر (و سعادت).

ص: ۵۷

## انواع تبرک مشروع از منظر قرآن و حدیث

### اشاره

انواعی از تبرک است که نزد عموم مسلمانان حتی وهابیان صحیح می‌باشد. اینک به موارد جواز اشاره می‌کنیم:

#### ۱. تبرک به اسم خداوند

خداوند متعال می‌فرماید: (وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ)؛ «واز آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید! این کار گناه است».

و نیز می‌فرماید:

(فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ) (مائده: ۴)

پس، از آنچه این حیوانات برای شما (صید می‌کنند و) نگاه می‌دارند، بخورید؛ و نام خدا را (به هنگام فرستادن حیوان برای شکار،) بر آن ببرید.

ابن کثیر می‌گوید:

فالمشروع ذكر اسم الله في الشروع في ذلك كله تبركاً وتيمناً

ص: ۵۸

واستعانه علی الاتمام والتقبل. (۱)

مشروع، نام بردن اسم خدا هنگام شروع در تمام آن اعمال به جهت تبرک و تیمن و کمک گرفتن بر اتمام و قبولی است.

## ۲. تبرک به صلوات بر پیامبر (ص)

ابوهریره از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا. (۲)

کسی که بر من یک درود بفرستد خداوند بر او ده بار درود خواهد فرستاد.

از آنجا که اصل برکت به معنای زیادتی و رشد است، لذا ده برابر شدن ثواب ذکر صلوات مصداق بارز برکت الهی در این ذکر می‌باشد. و از آنجا که این حدیث در صحیح مسلم آمده لذا مورد توافق اهل سنت و حتی وهابیان نیز می‌باشد. همان گونه که آنان به این حدیث استدلال کرده‌اند.

## ۳. تبرک به تلاوت قرآن کریم

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ \* لِيُؤْتِيَهُمُ أَجْرَهُمْ وَ

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۹.

۲- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۰۶.

ص: ۵۹

يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (فاطر: ۲۹ و ۳۰)

کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، تجارتی (پرسود و) بی‌زیان و خالی از کساد را امید دارند. (آنها این اعمال صالح را انجام می‌دهند) تا خداوند اجر و پاداش کامل به آنها دهد و از فضلش بر آنها بیفزاید که او آمرزنده و شکرگزار است.

از اینکه بر تلاوت قرآن اجر و پاداش کامل متفرع شده به دست می‌آید تلاوت آن این برکت و اثر تکوینی را دارد؛ زیرا پاداش در قیامت تجسم اعمال انسان در دنیا است.

#### ۴. تبرک به پیامبر (ص) در زمان حیات

##### اشاره

وهابیان نیز تبرک به پیامبر (ص) در زمان حیات او را با انواع آن جایز می‌دانند.

جابر می‌گوید:

غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)، فَتَلَاخَقَ بِي وَتَحْتِي نَاضِحٌ لِي قَدْ أُغْيَا وَلَا يَكَادُ يَسِيرُ. قَالَ: فَقَالَ لِي: مَا لِيَعْبِرُكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: عَلِيلٌ. قَالَ: فَتَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَرَجْرَهُ وَدَعَا لَهُ، فَمَا زَالَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِبِلِ قُدَّامَهَا يَسِيرُ قَالَ: فَقَالَ لِي: كَيْفَ تَرَى بَعِيرَكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: بِخَيْرٍ، قَدْ أَصَابَتْهُ بَرَكَتُكَ (۱)

با رسول خدا (ص) در جنگ شرکت نمودم، حضرت با من روبرو شد

۱- صحیح بخاری، ح ۲۹۶۷؛ صحیح مسلم، ح ۷۱۵ و ۱۱۰.

ص: ۶۰

در حالی که شتر آبکشی همراه بود که با حالتی خسته حرکت می‌کرد. پیامبر (ص) به من فرمود: شترت چه شده؟ عرض کردم: بیمار است. حضرت به پشت سر شتر رفت و با دست به او فشار داد و برای او دعا نمود، و بعد از آن، همین‌طور شتر با پاهایش حرکت می‌کرد. حضرت به من فرمود: شترت را چگونه می‌یابی؟ عرض کردم: خوب است؛ چرا که برکت شما شامل حالش شده است.

### الف) تبرک به اعضای جسد پیامبر (ص)

انس بن مالک می‌گوید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا صَلَّى الْعَدَاةَ جَاءَ خَدْمُ الْمَدِينَةِ بِأَيْدِيهِمْ فِيهَا الْمَاءُ، فَمَا يُؤْتِي بِإِنَاءٍ إِلَّا غَمَسَ يَدَهُ فِيهَا، فَرُبَّمَا جَاؤُهُ فِي الْعَدَاةِ الْبَارِدَةَ فَيَغْمَسُ يَدَهُ فِيهَا. (۱)

رسول خدا (ص) چون نماز صبح را به‌جای می‌آورد خدمت‌کاران مدینه با ظرف‌های آب نزد رسول خدا (ص) می‌آمدند و حضرت دست خود را در آن می‌زد، و چه بسا صبح سردی ظرف را می‌آوردند و حضرت دست خود را در آن فرو می‌برد.

### ب) تبرک به موی پیامبر (ص)

انس بن مالک می‌گوید:

لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَالْحَلَّاقُ يَخْلِقُهُ، وَأَطَافَ بِهِ أَصْحَابُهُ،

ص: ۶۱

فَمَا يُرِيدُونَ أَنْ تَقَعَ شَعْرَةٌ إِلَّا فِي يَدِ رَجُلٍ. (۱)

رسول خدا (ص) را مشاهده کردم در حالی که پیرایشگر سر حضرت را می تراشید و اصحابش به دور او می گشتند، و دست خود را می گرفتند و نمی گذاشتند که دانه مویی بر زمین افتد.

مسلم به سند خود از انس نقل کرده که گفت:

إِنَّ النَّبِيَّ (ص) أَتَى مِنِّي فَأَتَى الْجُمُرَةَ فَرَمَاهَا ثُمَّ أَتَى مَنْزِلَهُ بِيَمِينِي وَنَحَرَ وَقَالَ لِلْحَلَّاقِ: خُذْ، وَأَشَارَ إِلَى جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ الْأَيْسَرَ، ثُمَّ جَعَلَ يُعْطِيهِ النَّاسَ. (۲)

پیامبر (ص) به منی آمد، آن گاه به نزد جمره آمد و آن را رمی نمود. سپس به منزل خود در منی آمد و نحر کرد و به پیرایشگر فرمود: بچین (موهای مرا). و اشاره نمود به طرف راست و سپس به طرف چپ، آن گاه موها را به مردم داد.

واقدی در کتاب «فتوح الشام» می نویسد:

... فَقَالَ خَالِدٌ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمَّا حَلَقَ رَأْسَهُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ أَخَذَتْ مِنْ شَعْرِهِ شَعْرَاتٍ فَقَالَ لِي: مَا تَصْنَعُ بِهِؤُلَاءِ يَا خَالِدُ!؟ فَقُلْتُ: أَتَبْرِكُ بِهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَسْتَعِينُ بِهَا عَلَى الْقِتَالِ فِتَالِ أَعْدَائِي. فَقَالَ لِي النَّبِيُّ (ص): لَا تَزَالُ مَنْصُورًا مَا دَامَتْ مَعَكَ. فَجَعَلْتُهَا فِي مُقَدِّمَةِ فُلْنَسَوْتِي فَلَمْ أَلْقِ جَمْعًا قَطُّ إِلَّا أَنْهَزَمُوا بِبِرْكَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ... (۳)

... خالد می گوید: چون رسول خدا سرش را در حجّه‌الوداع تراشید از

۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۱۲.

۲- همان.

۳- فتوح الشام، ج ۱، ص ۲۲۰

ص: ۶۲

موهایش تعدادی برداشتم. حضرت به من فرمود: با این موها چه می‌کنی ای خالد! عرض کردم: به آن تبرک می‌جویم ای رسول خدا و در جنگ‌های با دشمنانم از آنها کمک می‌خواهم. پیامبر (ص) به من فرمود: تا مادامی که این موها با تو هست همیشه یاری شده و پیروزی. و من آنها را در جلو کلاه خودم گذاشتم و با هیچ گروهی مقابله نکردم جز آنکه به برکت رسول خدا (ص) پراکنده می‌شدند. . .

و نیز نقل می‌کند:

... وَقَالَ: مَنْ أَنْتَ أَيُّهَا الْفَارِسُ الْهُمَامُ وَالْبَطْلُ الضَّرْعَامُ؟ فَقَالَتْ: أَنَا زَوْجَتُكَ أُمُّ تَمِيمٍ يَا أَبَا سَلَيْمَانَ! وَقَدْ أَتَيْتُكَ بِالْقَلَنْسُوَةِ الْمُبَارَكَةِ الَّتِي تَنْصُرُ بِهَا عَلَيَّ أَعْدَائِكَ فَخَذَهَا إِلَيْكَ... (۱)

... و گفت: تو کیستی ای اسب سوار شجاع، جنگ‌جوی همچون شیر؟ او گفت: من همسرت «ام تمیم» هستم ای ابوسلیمان! و برای تو کلاهی مبارک آورده‌ام که با آن بر دشمنانت پیروز می‌شوی، آن را بگیر و نزد خود داشته باش. . .

### ج) تبرک به آب دهان پیامبر (ص)

اسماء دختر ابوبکر به سوی پیامبر (ص) هجرت کرد در حالی که به عبدالله بن زبیر حامل بود. او می‌گوید:  
فَأْتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَنَزَلْتُ بِقُبَاءَ فَوَلَدْتُهُ بِقُبَاءَ، ثُمَّ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص)



ص: ۶۳

فَوَضَعْتُهُ فِي حَجْرِهِ، ثُمَّ دَعَا بِتَمْرَةٍ فَمَضَعَهَا، ثُمَّ تَفَلَّ فِي فِيهِ، فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ دَخَلَ جَوْفَهُ رَيْقَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) . . . (۱)

وارد مدینه شدم و در سرزمین قبا فرود آمده و فرزند خود را در آن مکان زاییدم، آن گاه به نزد رسول خدا (ص) آمدم و فرزند را در دامان او گذاردم، حضرت دستور داد خرمایی آورده و آن را جویدند و سپس در دهان او گذاردند، و لذا اولین چیزی که در شکم فرزند وارد شد آب دهان رسول خدا (ص) بود.

### (د تبرک به عرق پیامبر (ص))

انس بن مالک می گوید:

كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَدْخُلُ بَيْتَ أُمِّ سَلِيمٍ فَيَنَامُ عَلَى فِرَاشِهَا وَلَيْسَتْ فِيهِ، قَالَ: فَجَاءَ ذَاتَ يَوْمٍ فَنَامَ عَلَى فِرَاشِهَا، فَأَتَيْتُ فَقِيلَ لَهَا: هَذَا النَّبِيُّ (ص) نَامَ فِي بَيْتِكَ عَلَى فِرَاشِكَ. قَالَ: فَجَاءَتْ وَقَدْ عَرِقَ وَاسْتَيْقَعَ عَرَقُهُ عَلَى قِطْعَةٍ أَدِيمٍ عَلَى الْفِرَاشِ، فَفَتَحْتُ عَقِيدَتُهَا، فَجَعَلَتْ تَنْشِفُ ذَلِكَ الْعَرَقَ فَتَعَصَّرَهُ فِي قَوَارِيرِهَا، فَفَزِعَ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: وَمَا تَصْنَعِينَ يَا أُمَّ سَلِيمٍ؟ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَزَّجُو بَرَكَتَهُ لِصَبِيَانَا. قَالَ: أَصَبْتِ. (۲)

پیامبر (ص) داخل خانه «امّ سلیم» می شد و هنگامی که «امّ سلیم» نبود بر روی زیرانداز او می خوابید. روزی حضرت چنین کرد. هنگامی

۱- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۱۶؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۹۱.

۲- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۱۵.

ص: ۶۴

که امّ سلیم وارد شد به او گفته شد که پیامبر (ص) بر زیرانداز تو آرمیده است. او آمد در حالی که پیامبر عرق کرده بود و عرقش بر قطعاتی از پوست در خوابگاهش جمع شده بود. در این هنگام عقیده‌اش آشکار شد و با پارچه‌های آن عرق را کشید و آن را در بلور صاف ریخت. حضرت (ص) تعجب کرد و به او فرمود: چه می‌کنی ای امّ سلیم؟! عرض کرد: ای رسول خدا! برای فرزندانم امید برکت از آن دارم. حضرت فرمود: خوب کاری کردی.

### (ه) تبرک به لباس پیامبر (ص)

سهل بن سعد می‌گوید:

حِیَاءَتِ امْرَأَةٍ إِلَى النَّبِيِّ (ص) بِبُرْدَةٍ فَقَالَ سَيْهَلٌ لِلْقَوْمِ: أَتَدْرُونَ مِیَا الْبُرْدَةِ؟ فَقَالَ الْقَوْمُ: هِيَ شَمْلَةٌ، فَقَالَ سَيْهَلٌ: هِيَ شَمْلَةٌ مَنْسُوجَةٌ فِيهَا حَاشِيَتُهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَكْسُوكَ هَذِهِ، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ (ص) مُحْتَاجًا إِلَيْهَا فَلَبَسَهَا، فَرَأَاهَا عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الصَّحَابَةِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ هَذِهِ، فَأَكْسَنِهَا فَقَالَ: نَعَمْ، فَلَمَّا قَامَ النَّبِيُّ (ص) لَامَهُ أَصْحَابُهُ فَقَالُوا: مَا أَحْسَنَتْ حِينَ رَأَيْتَ النَّبِيَّ (ص) أَخَذَهَا مُحْتَاجًا إِلَيْهَا ثُمَّ سَأَلْتَهُ إِيَّاهَا، وَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّهُ لَا يُسْأَلُ شَيْئًا فَيَمْنَعُهُ، فَقَالَ: رَجَوْتُ بَرَكَتَهَا حِينَ لَبَسَهَا النَّبِيُّ (ص) لَعَلِّي أُكْفَنُ فِيهَا. (۱)

زنی بُرده‌ای را برای پیامبر (ص) آورد. سهل به مردم گفت: می‌دانید

ص: ۶۵

که این بُرده چیست؟ آنان گفتند: چیزی است که به دور خود می‌پیچند. سهل گفت: چیزی که به دور خود می‌پیچند و دور آن بافته شده است. آن زن گفت: ای رسول خدا! می‌خواهم که آن را به تو ببوشانم. پیامبر (ص) در حالی که محتاج به آن بود گرفت و پوشید. یکی از صحابه آن را بر بدن پیامبر (ص) دید عرض کرد: ای رسول خدا! چقدر این بُرده زیباست، آن را به من ببوشان. حضرت فرمود: آری. چون پیامبر (ص) برخاست اصحاب حضرت، او را سرزنش نموده و گفتند: کار خوبی نکردی چون مشاهده کردی که رسول خدا (ص) به آن محتاج بود و تو از حضرت آن را تقاضا کردی، در حالی که می‌دانستی اگر از حضرت سؤال شود امتناع نمی‌کند. آن مرد در جواب گفت: چون پیامبر آن را پوشیده بود امید به برکت آن داشتم، شاید در آن کفن شوم.

### (و) تبرک به مواضع انگشتان پیامبر (ص)

در حدیث ابوایوب انصاری آمده است:

فَكَانَ يَصْنَعُ لِلنَّبِيِّ (ص) طَعَامًا فَإِذَا جِيَءَ بِهِ إِلَيْهِ سَأَلَ عَنْ مَوْضِعِ أَصَابِعِهِ فَيَنْتَبِعُ مَوْضِعَ أَصَابِعِهِ. (۱)

او برای پیامبر (ص) غذا درست می‌کرد و چون نزد حضرت می‌آورد از جای انگشتانش سؤال می‌کرد و سپس از آن استفاده می‌نمود.

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۲۳.

ص: ۶۶

**(ز) تبرک به نه‌مانده ظرف آب پیامبر (ص)**

سهل بن سعد ساعدی می گوید:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَتَى بِشَرَابٍ فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلامٌ وَعَنْ يَسَارِهِ أَشْيَاحٌ، فَقَالَ لِلْغُلامِ: أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أُعْطِيَ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ الْغُلامُ: لَا وَاللَّهِ، لَا أَوْثَرُ بِنَصِيبِي مِنْكَ أَحَدًا. قَالَ: فَتَلَّهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي يَدِهِ. (۱)

برای رسول خدا (ص) آبی آورده شد و از آن آشامید در حالی که در طرف راست او غلامی و در طرف چپ او پیرمردانی بودند. حضرت به غلام فرمود: آیا اجازه می‌دهی که این ظرف آب را به آنان دهم؟ غلام عرض کرد: نه به خدا، من هرگز سهمم را که از جانب شماست به کسی ایثار نمی‌کنم. در آن هنگام حضرت آب را بر دستان غلام ریخت.

**(ح) تبرک به آب وضوی پیامبر (ص)**

ابوجحیفه می گوید:

خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْهَاجِرَةِ فَأَتَى بِوُضُوءٍ فَتَوَضَّأَ فَجَعَلَ النَّاسُ يَأْخُذُونَ مِنْ فَضْلِ وُضُوئِهِ فَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ. (۲)

رسول خدا (ص) در هاجره بر ما وارد شد، برای او ظرف وضوی آوردند و حضرت وضو گرفت، مردم شروع به استفاده از زیادی آب وضوی حضرت کرده و آن را به صورت خود می‌کشیدند.

۱- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۴۹؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۰۳.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۵؛ صحیح مسلم، ج ۱، صص ۳۶۰ و ۳۶۱.

ص: ۶۷

## ۵. تبرک به آثار پیامبر (ص) بعد از وفات

## اشاره

الف) مسلم نقل کرده:

إِنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ أَخْرَجَتْ جُبَّةً طَيَّالَسَةً وَقَالَتْ: هَذِهِ كَانَتْ عِنْدَ عَائِشَةَ حَتَّى قُبِضَتْ، فَلَمَّا قُبِضَتْ قَبِضْتُهَا، وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يَلْبَسُهَا فَتَحْنُ نُغْسِلُهَا لِلْمَرَضِيِّ يُشْتَشْفَى بِهَا. (۱)

اسماء دختر ابوبکر پیراهنی طیالسی را آورد و گفت: این پیراهن نزد عایشه بود تا از دنیا رحلت نمود و چون فوت کرد من آن را برداشتم، و پیامبر (ص) آن را می پوشید و ما آن را برای مریضان می شویم [غساله آن را به مریضان می دهیم] تا شفا یابند.

ولی البانی می گوید:

ونحن نعلم ان آثاره (ص) من ثياب أو شعر أو فضلات فقد فقدت وليس بإمكان أحد اثبات وجود شيء منها على وجه القطع واليقين. (۲)

وما می دانیم که آثار پیامبر (ص) از لباس‌ها و مو و زوائدی که از حضرت بوده همگی مفقود شده است و هیچ کس نمی تواند به طور قطع و یقین چیزی از آنها را ثابت کند.

ب) علی بن محمد، از ابو معاویه و او از عبدالرحمان بن ابی بکر و او از ابن ابی ملیکه و او از عایشه نقل کرده که گفت:  
لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَبُو بَكْرٍ عِنْدَ امْرَأَتِهِ ابْنَةَ خَارِجَةَ بِالْعَوَالِي،

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۴۱.

۲- التوسل انواعه واحكامه، البانی، ص ۱۴۶.

ص: ۶۸

فَجَعَلُوا يَقُولُونَ: لَمْ يَمُتِ النَّبِيُّ (ص)، إِنَّمَا هُوَ بَعْضُ مَا كَانَ يَأْخُذُهُ عِنْدَ الْوَحْيِ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ، فَكَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ وَ قَبَلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ قَالَ: أَنْتَ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَمِيتَكَ مَرَّتَيْنِ، قَدْ وَاللَّهِ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، وَ عُمَرُ فِي نَاحِيَةِ الْمَسْجِدِ يَقُولُ: وَاللَّهِ مَا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَقْطَعَ أَيْدِي أَنْاسٍ مِنَ الْمُنَافِقِينَ كَثِيرٌ وَ أَرْجُلُهُمْ. فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ فَصَعَدَ الْمِنْبَرَ فَقَالَ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ حَتَّى لَمْ يَمُتْ، وَ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ مُحَمَّدًا فَإِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ مَاتَ (وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ). قَالَ عُمَرُ: فَكَأَنِّي لَمْ أَقْرَأَهَا إِلَّا يَوْمَئِذٍ (۱).

چون رسول خدا (ص) قبض روح شد و ابوبکر نزد خانمش دختر خارجه در منطقه «العوالی» بود. مردم گفتند: رسول خدا (ص) نمرده است، بلکه این حالت برخی از حالاتی است که هنگام وحی بر پیامبران عارض می‌گردد. ابوبکر آمد و پارچه را از روی پیامبر (ص) برداشت و بین دو چشم او را بوسید و عرض کرد: تو کریم‌تری بر خدا که دو بار بمیری، به طور حتم به خدا سوگند که رسول خدا (ص) از دنیا رحلت کرده است. عُمَر در ناحیه‌ای از مسجد بود و می‌گفت: به خدا سوگند! رسول خدا (ص) نمرده است و هرگز نمی‌میرد تا دست‌ها و پاهای بسیاری از منافقان را قطع نماید. ابوبکر برخاست و

ص: ۶۹

بالای منبر رفت و گفت: هر کس خدا را عبادت می‌کند پس بداند که خدا زنده است و نمی‌میرد، و هر کس که محمد (ص) را می‌پرستد پس بداند که محمد (ص) مرده است (محمد (ص) فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟) و هر کس به عقب بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند؛ و خداوند به زودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد. .  
عمر گفت: گویا من تا آن روز آن آیه را قرائت نکرده بودم.

این حدیث صحیح‌السند بوده و سند ابن ماجه در غایت صحت می‌باشد. و نزد اهل سنت ابن ابی‌مؤلیکه از موثق‌ترین مردم در نزد عائشه می‌باشد.

- ج) نقل است که معاویه هنگام وفات وصیت کرد که با پیراهن، شلوار، قبا و مقداری از موی پیامبر (ص) دفن شود. (۱)
- د) عمر بن عبدالعزیز هنگام وفاتش دستور داد: مو و ناخن از پیامبر (ص) را آورده، در کفنش قرار دهند. (۲)
- ه) ابن سعد می‌گوید: «در حنوط انس بن مالک، کیسه‌ای از مشک و مویی از موهای رسول خدا (ص) را قرار دادند». (۳)

۱- السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۱۰۹؛ الاصابه، ج ۳، ص ۴۰۰؛ تاریخ دمشق، ج ۵۹، ص ۲۲۹.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۴۰۶.

۳- همان، ج ۷، ص ۲۵.

ص: ۷۰

و) ابن سیرین می‌گوید: به عبیده گفتم: نزد ما مقداری از موی پیامبر (ص) از طرف انس یا اهل او باقی مانده که برای من محبوب‌تر است از دنیا و آخرت. (۱)

ز) صفیه می‌گوید:

هرگاه عمر بر ما وارد می‌شد دستور می‌داد تا کاسه‌ای که از رسول‌خدا (ص) نزد ما بود به او دهیم، سپس آن را از آب زمزم پر می‌نمود و از آن می‌آشامید و به قصد تبرک بر صورتش می‌پاشید. (۲)

ح) انس می‌گوید:

پیامبر (ص) بر امّ سلیم وارد شد و در آنجا مشک‌کی از آب دید که بر دیوار آویزان شده بود؛ آن‌گاه پیامبر (ص) ایستاده از آن آب آشامید. امّ سلیم مشک را برداشته و دهانه آن را بریده و برای تبرک نزد خود نگاه داشت. (۳)

ط) ابن سیرین نقل می‌کند: «نزد انس بن مالک، عصایی از رسول‌خدا (ص) بود که بعد از وفاتش آن را با او بین پهلوی و پیراهنش دفن نمودند». (۴)

ی) ابراهیم بن عبدالرحمان بن عبدالقاری می‌گوید: «ابن عمر را دیدم

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۱.

۲- الاصابه، ج ۳، ص ۲۰۲؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۳۵۲.

۳- مسند احمد، ج ۷، ص ۵۲۰؛ طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۳۱۳.

۴- البدایه والنهایه، ج ۶، ص ۶.



ص: ۷۱

که دستش را بر جایگاه پیامبر (ص) در منبر کشیده و به صورت خود می‌مالید». (۱)

ک) یزید بن عبدالله بن قسیط می‌گوید:

جماعتی از اصحاب پیامبر (ص) را دیدم که وقتی مسجد از جمعیت خالی می‌شد، دست بر دستگیره منبر رسول خدا (ص) گذارده، آن‌گاه دعا می‌نمودند. (۲)

ل) داود بن صالح می‌گوید:

روزی مروان به روضه رسول خدا (ص) وارد شد، دید شخصی صورتش را بر روی قبر پیامبر (ص) گذارده است. به او گفت: آیا می‌دانی چه می‌کنی؟ هنگامی که آن شخص صورتش را برداشت مروان دید که او ابویوب است. ابویوب در جوابش فرمود: من به

جهت این سنگ نیامده‌ام، بلکه به خاطر رسول خدا (ص) آمده‌ام. (۳)

صورت گذاشتن ابویوب انصاری بر قبر پیامبر (ص) به جهت تبرک بوده است.

م) طاهر بن یحیی حسینی به سند خود از امام علی (ع) نقل می‌کند:

بعد از دفن رسول خدا (ص) فاطمه (علیهاالسلام) بر بالای قبر پدرش ایستاد و مشتی از خاک قبر را برداشته و بر دیدگانش مالید و فرمود:

مَاذَا عَلَيَّ مَنْ شَمُّ تُوْبَهُ أَحْمَدُ أَنْ لَا يَشُمَّ مَدَى الزَّمَانِ عَوَالِيَا

۱- طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۵۴.

۲- همان.

۳- المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۹۴؛ الجامع الصغير، ص ۷۲۸.

ص: ۷۲

صَبَّتْ عَلَى مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صُبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ عَدْنَ لِيَالِيًا (۱)

بر کسی که تربت احمد (پیامبر) را بگوید ابتدا سختی و بدبختی نخواهد دید؛ مصیبت‌هایی بر من وارد شد که اگر بر روزها وارد می‌شد به شب تبدیل می‌شدند.

خاک قبر پیامبر (ص) را بر دیدگان خود مالیدن، دلیل بر تبرک است.

(ن) سمهودی نقل می‌کند:

عبدالله بن عمر دست راستش را بر قبر شریف پیامبر (ص) می‌مالید و بلال نیز صورتش را. آن‌گاه از عبدالله بن احمد بن حنبل نقل می‌کند که این عمل به جهت شدت محبت بوده، و بدین جهت تعظیم و احترام اشکالی ندارد. (۲)

(س) ابوالدرداء می‌گوید:

شبی بلال مؤذن پیامبر (ص) در عالم رؤیا پیامبر (ص) را زیارت نمود. حضرت (ص) به او فرمود: این چه جفایی است که در حق ما نمودی! آیا وقت آن نشده که به زیارت ما بیایی؟ بلال محزون و خائف از خواب بیدار شد؛ فوراً سوار بر مرکب خود شد و به سوی مدینه حرکت نمود و مستقیماً به کنار قبر پیامبر (ص) آمد و شروع به گریه کرد؛ در حالی که صورتش را به قبر مبارک می‌مالید.

حسن و حسین (علیهما السلام) بر او وارد شدند، بلال آنان را در بغل گرفت و بوسید. (۳)

۱- وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

۲- همان.

۳- تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۳۷؛ تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۲۸۹؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۴۴.

ص: ۷۳

صورت بر قبر پیامبر (ص) مالیدن، دلیل بر تبرک است.

ع) نافع نقل می‌کند: «ابن عمر را دیدم که نماز می‌گزارد در مکان‌هایی که رسول خدا (ص) نماز خوانده بود. . .». (۱)

ابن حجر در شرح این حدیث می‌گوید: «از این عمل ابن عمر استفاده می‌شود که دنبال نمودن آثار پیامبر (ص) و تبرک به آنها مستحب است». (۲)

ف) ابن عبدالبرّ می‌گوید:

ابن عمر از آثار رسول خدا (ص) بسیار متابعت می‌نمود و در مواقع عرفه و دیگر مواضع به دنبال مکانی می‌رفت که رسول خدا (ص) در آنجا وقوف نموده بود. (۳)

ص) قاضی عینی در شرح حدیث عثمان بن عبدالله بن وهب درباره موی پیامبر (ص) می‌گوید:

نزد ام سلمه تعدادی از موی قرمز پیامبر (ص) بود که در ظرفی نگهداری می‌کرد و همیشه مردم هنگامی که مریض می‌شدند به آن تبرک می‌جستند و از برکت آن استشفای می‌بردند، و موی حضرت را برداشته و در ظرفی از آب گذاشته و آن را می‌آشامیدند و بدین صورت شفا پیدا می‌کردند. . . (۴)

ظ) یحیی بن حارث ذماری می‌گوید:

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲- فتح الباری، ج ۱، ص ۴۶۹.

۳- الاستیعاب، ج ۲، ص ۳۴۲.

۴- عمده القاری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱۸، ص ۷۹.

ص: ۷۴

وائله بن اسقع را ملاقات کردم و به او گفتم: تو با این دستت با رسول خدا (ص) بیعت کرده‌ای؟ گفت: آری. گفتم: دستت را بده تا ببوسم. او دستش را به من داد و من آن را بوسیدم. (۱)

بوسیدن دست وائله از باب تبرک شدن دست وی با دست دادن به پیامبر (ص) بوده است.

ش) بخاری در کتاب «الادب المفرد» از عبدالرحمان بن رزین نقل کرده که گفت:

گذرمان بر ربنده افتاد. به ما گفته شد که سلمه بن اکوع (رحمه‌الله) در آنجا است. ما به نزد او آمده و بر او سلام کردیم. او دستانش را بیرون آورد و گفت: با این دو دست با رسول خدا (ص) بیعت نمودم. مشاهده کردیم که کف دستانش همانند کف پای شتر

کلفت بود، ما برخاسته و آن را بوسیدیم. (۲)

این بوسیدن نیز از باب تبرک بوده است.

ث) ابی‌برده می‌گوید:

وارد مدینه شدم و عبدالله بن سلام را ملاقات نمودم، او به من گفت: به منزل من بیا تا از ظرفی که رسول خدا (ص) در آن آب

آشامیده به تو آب دهم و نیز در مکانی که رسول خدا در آن مکان نماز خوانده نماز به‌جا آوری. (۳)

۱- مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۴۲.

۲- الادب المفرد ص ۱۴۴؛ طبقات ابن سعید، ج ۴، ص ۳۹.

۳- صحیح بخاری، کتاب الاعتصام، بالکتاب والسنة.

ص: ۷۵

خ) بخاری نقل می‌کند:

چون هنگام وفات عمر بن خطاب رسید به فرزندش عبدالله گفت: به نزد عایشه برو و سلام مرا به او برسان و نگو امیرالمؤمنین زیرا من امروز امیرالمؤمنین نیستم، بلکه بگو: عمر بن خطاب از تو می‌خواهد تا اجازه دهی من در کنار دو صاحبم دفن شوم. عبدالله اذن گرفت و سلام کرد و بر عایشه وارد شد درحالی که او می‌گریست، و گفت: عمر سلام می‌رساند و از شما اجازه می‌خواهد تا در کنار دو صاحبش دفن شود... (۱)

و واضح است که درخواست عمر به جهت تبرک به قبر پیامبر (ص) بوده و قبر او را مبارک میدانسته است.

ق) عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید:

پدرم را دیدم که تارمویی از موهای پیامبر (ص) را گرفته و بر لب‌های خود می‌گذارد و می‌بوسد، و گمان می‌کنم که آن را بر چشم خود می‌گذاشت و نیز در آبی می‌شست و آن را می‌آشامید و به واسطه آن استسفا می‌جست. و نیز دیدم که کاسه پیامبر (ص) را گرفته و در آب فرو برده و از آن می‌آشامید... .

و نیز ثابت شده که عبدالله بن احمد از پدرش سؤال کرد درباره کسی که بر آمدگی منبر پیامبر (ص) و نیز حجره حضرت (ص) را مس می‌کند. او در جواب گفت: «من به این عمل اشکالی نمی‌بینم». (۲)

۱- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب ما جاء فی قبر النبی ۹ و کتاب فضائل الصحابة، باب قصة البيعة.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

## تبرک به پیامبر (ص) بعد از وفات در سیره مسلمانان

بر اساس روایات و اسناد تاریخی مسلمانان همواره به اسم و نام و آثار پیامبر (ص) متبرک می‌شدند. واقدی در کتاب «فتوح الشام» نقل می‌کند:

... قَالَ خَالِدٌ: أَبْرَزَ عَلَيَّ اسْمُ اللَّهِ تَعَالَى، فَإِنَّكَ كُفُوٌّ، وَاللَّهِ تَعَالَى يُعِينُكَ عَلَيْهِ. وَخَرَجَ قَيْسُ بْنُ هُبَيْرَةَ وَأَجْرَى جَوَادَهُ حَتَّى لِينِ عَرِيكْتِهِ وَكَشَرَ حَدَّتَيْهِ ثُمَّ سَرَحَهُ نَحْوَ الْبَطْرِيقِ وَهُوَ يَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ وَ عَلَى بَرَكَهٖ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ... (۱)

... خالد گفت: به نام خدای متعال حمله کن، که کفو (هم‌آورد) او هستی و خداوند متعال تو را بر ضد او یاری خواهد کرد. و قیس بن هبیره بیرون آمد و اسبش را حرکت داد و پشت آن را رام کرده و از تندیش کاست، آن‌گاه او را به طرف فرمانده رومیان حرکت داد در حالی که می‌گفت: به نام خدا و به برکت رسول خدا (ص) ...

ذهبی و ابن عساکر از اسماعیل بن یعقوب تمیمی نقل کرده‌اند که گفت:

كان محمّد بن المنكدر يجلس مع اصحابه قال: فكان يصيبه صمات، فكان يقول كما هو حتى يضع خدّه على قبر النبي (ص) ثم يرجع، فعوتب في ذلك فقال: انه يصيبني خطره فاذا وجدت ذلك استغثت بقبر النبي (ص) و كان يأتي موضعاً من المسجد في السحر يتمرغ فيه و يضطجع. فقيل له في ذلك؟ فقال: اني رأيت

ص: ۷۷

رسول الله (ص) فی هذا الموضع. (۱)

محمد بن منکدر با اصحابش می‌نشست. گاهی زبانش بند می‌آمد، او در همان حال برمی‌خواست و گونه خود را بر قبر پیامبر (ص) می‌گذاشت و سپس برمی‌گشت و به یارانش ملحق می‌شد. به جهت

این کارش سرزنش شد، گفت: مرض خطیری بر من عارض شده، بدین جهت هرگاه به سراغم بیاید به قبر پیامبر (ص) پناه می‌برم. او هنگام سحر به گوشه‌ای از مسجد می‌رفت و صورت خود را به خاک می‌مالید. به او گفته شد که چرا چنین می‌کنی؟ گفت: رسول خدا (ص) را در این موضع مشاهده کردم.

اینکه محمد بن منکدر گونه خود را بر قبر پیامبر (ص) گذاشته از باب تبرک بوده است.

ابن تیمیه در کتاب «الردّ علی الأحنائی» نقل کرده که درباره تبرک به منبر پیامبر (ص) از احمد بن حنبل نقل شده که گفت:

... أمّا المنبر فنعم، قد جاء فيه. قال ابو عبدالله: شیء یروونه عن ابی فدیك، عن ابن ابی ذئب، عن ابن عمر أنّه کان یتمسح علی

المنبر و قال: و یروونه عن سعید بن المسیب فی الرمانه. قلت: و یروونه عن یحیی بن سعید أنّه حیث اراد الخروج إلی العراق جاء إلی

المنبر فمسحه و دعا. فرأیته استحسنه ثم قال: لعلّه عند الضرورة و الشیء. (۲)

... اما منبر [پیامبر (ص)] آری، درباره آن [روایت] آمده است.

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۵۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۶، ص ۵۰.

۲- الردّ علی الأحنائی، ج ۱، ص ۱۶۹.

ص: ۷۸

ابوعبدالله گفته: چیزی در این باره از ابن ابی فدیکه، از ابن ابی ذئب، از ابن عمر نقل شده که او منبر [رسول خدا (ص)] را مسح می‌کرد. و گفت: این مطلب را از سعید بن مسیب درباره برآمدگی‌ها و جادستی منبر رسول خدا (ص) نیز روایت کرده‌اند. گفتیم: آن را از یحیی بن سعید روایت می‌کنند که چون خواست از عراق خارج شود کنار منبر [رسول خدا (ص)] آمد و آن را مسح کرد و دعا نمود. مشاهده کردم که این عمل را نیک شمرده و سپس گفت: شاید به جهت ضرورت یا کاری بوده است.

قاضی جهضمی مالکی در کتاب «فضل الصلاة علی النبی (ص)» به سندش از نافع نقل می‌کند که گفت:

إِنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ صَلَّى سَجْدَتَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ، ثُمَّ يَأْتِي النَّبِيَّ (ص) فَيَضَعُ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ (ص) وَيَسْتَدْبِرُ الْقِبْلَةَ، ثُمَّ يُسَلِّمُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) . . . (۱)

همانا ابن عمر چون از سفری باز می‌گشت دو سجده در مسجد به جای می‌آورد، آن‌گاه خدمت رسول خدا (ص) می‌آمد و دست راستش را بر قبر حضرت می‌گذاشت و پشت به قبله می‌کرد، و سپس بر پیامبر (ص) درود می‌فرستاد. . . گذاشتن دست بر قبر پیامبر (ص) نشانه تبرک‌جستن از آن بوده است.

ذهبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء» می‌گوید:

قلت: أين المتطعم المنكر علی احمد، و قد ثبت انّ عبدالله سأل



ص: ۷۹

اباه عَمَّنْ يلمس رمانه منبر النبى (ص) و يمسّ الحجرة النبوية فقال: لا- أرى بذلك بأساً، اعاذنا الله و إياكم من رأى الخوارج و من البدع. (۱)

گفتم: کجاست اندیشمند متفکری که بر احمد (به خاطر کارش) ایراد گرفته باشد، در حالی که ثابت شده که عبدالله از پدرش درباره کسی که دسته منبر پیامبر (ص) را لمس کرده و حجره او را مس می کند سؤال کرد، او گفت: در آن اشکالی نمی بینم، خداوند ما و شما را از رأی خوارج و از بدعت‌ها نجات دهد.

ذهبی در شرح حال احمد بن عبدالمنعم میگوید:

أنه كان يكره مسّ قبر النبى (ص) قلت: كره ذلك لأنه رآه اساءة ادب. و قد سئل احمد بن حنبل عن مسّ القبر النبوى و تقبيله، فلم ير بذلك بأساً، رواه عنه ولده عبدالله بن احمد. فان قيل: فهلاً فعل ذلك الصحابة؟ قيل: لأنهم عاينوه حياً و تملّوا به و قبلوا يده، و كادوا يقتتلون على وضوئه و اقتسموا شعره المطهر يوم الحجّ الأكبر، و كان إذا تختم لانكاد تخامته تقع إلا على يد رجل فيدلك بها وجهه و نحن فلما لم يصحّ لنا مثل هذا النصيب الأوفر ترامينا على قبره بالالتزام و التبجيل و الاستلام و التقبيل. ألا ترى كيف فعل ثابت البناني، كان يقبل يد انس بن مالك و يضعها على وجهه و يقول: يد مست يد رسول الله (ص) . . . ألا ترى الصحابة من فرط حبّهم للنبي (ص) قالوا: ألا نسجد لك؟ فقال: لا، فلو اذن لهم

۱- سير اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

ص: ۸۰

لسجدوا له سجود اجلال و توقیر لا سجود عباده، كما قد سجد اخوه يوسف (ع) ليوسف. و كذلك القول في سجود المسلم لقبر النبي (ص) على سبيل التعظيم و التبجيل لا يكفر به اصلاً، بل يكون عاصياً، فليعرف ان هذا منهي عنه، و كذلك الصلاة إلى القبر. (۱)

او از مس کردن قبر پیامبر (ص) کراهت داشت. من می گویم: او بدین

جهت کراهت داشت که آن را اسائه ادب می دانست. از احمد بن حنبل درباره مس کردن قبر پیامبر (ص) و بوسیدن آن سؤال شد او اشکالی در آن ندید. این مطلب را فرزندش عبدالله بن احمد از او روایت کرده است. اگر گفته شود: چرا صحابه چنین نکردند؟ گفته شده: زیرا صحابه پیامبر (ص) را در زمان حیات او مشاهده کرده و از دیدنش بهره‌مند شده و دستش را بوسیدند و نزدیک بود که به جهت بهره‌مندی از آب وضوی پیامبر (ص) با هم بجنگند، و موهای پاک آن حضرت را در روز حج اکبر تقسیم کردند، و چون آب دهان می انداخت سعی می کردند تا در دستان یک نفر از آنها قرار گیرد و آن را به صورت خود می مالید. و ما چون به این بهره وافر نائل نشدیم خودمان را بر قبر او می اندازیم و به آن پناه گرفته و شاد می شویم و دست کشیده و می بوسیم. آیا ندیدی که چه کرد ثابت بنانی، او دست انس بن مالک را می بوسید و بر صورتش می کشید و می گفت: دستی است که دست رسول خدا (ص) را مس کرده است. . .

آیا ندیدی صحابه را که از شدت محبتشان نسبت به پیامبر (ص)

ص: ۸۱

گفتند: آیا بر تو سجده کنیم؟ حضرت فرمود: هرگز و اگر به آنها اجازه سجده می‌داد برایش سجده اجلال و تعظیم می‌کردند نه سجده عبادت، همان گونه که برادران یوسف (ع) برای یوسف چنین کردند. همچنین است گفتار درباره سجده مسلمان نسبت به قبر پیامبر (ص) به جهت تعظیم و شادی که این امر هرگز کفر به حساب نمی‌آید، بلکه تنها معصیت است، و باید دانسته شود که این عمل مورد نهی واقع شده است، و همچنین نماز به طرف قبر آن حضرت.

### دلالت نصوص تبرک

نصوص تبرک به آثار پیامبر (ص) دلالت صریح دارد بر اینکه برکت پیامبر اکرم (ص) از ذاتش به اشیایی که به حضرت یک نوع ارتباط داشته منتقل می‌شود.

نووی در شرح صحیح مسلم در مورد حدیث عتبان بن مالک که از پیامبر (ص) درخواست کرد تا در مکان او نماز گذارد تا آنجا را مصلائی خود قرار دهد می‌گوید:

وفی حدیث عتبان فوائد کثیره منها: التبرک بالصالحین وآثارهم والصلوة فی المواضع التي صلوا بها وطلب التبرک منهم. (۱).  
 ودر حدیث عتبان فوائد بسیاری است از جمله آنها تبرک به صالحین و آثار آنان و نماز به جای آوردن در مواضعی که آنان در آنجا نماز به جای آوردند و نیز طلب تبرک از آنان.

۱- المنهاج فی شرح صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۶۱.

ص: ۸۲

ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» در شرح این حدیث می گوید:

إِنَّمَا اسْتَأْذَنَ النَّبِيُّ (ص) لِأَنَّهُ دَعَى لِلصَّلَاةِ لِتَبْرُكِ صَاحِبِ الْبَيْتِ بِمَكَانِ صَلَاتِهِ، فَسَأَلَهُ لِيُصَلِّيَ فِي الْبَقْعَةِ الَّتِي يُحِبُّ تَخْصِيصَهَا بِذَلِكَ (۱).

پیامبر (ص) اذن خواست، زیرا او دعوت به نماز شده بود تا صاحب خانه به مکان نماز حضرت تبرک جوید. لذا از پیامبر (ص) درخواست کرد تا در قسمتی را که اختصاص به این کار داده بود نماز به جای آورد. همین عبارت از قاضی عینی در «عمده القاری» و شیخ صدیق حسن خان در «عون الباری» نقل شده است.

---

۱- فتح الباری، ج ۱، ص ۵۱۸.

ص: ۸۳

## موارد اختلاف در تبرک

### اشاره

وهابیان در دو مورد از تبرک، با دیگران اختلاف کرده و آن را جایز نمی‌دانند:

### ۱. تبرک به آثار پیامبر (ص) بعد از وفات در غیر منصوص

#### اشاره

در غیر مواردی که ذکر شد از مواردی که صحابه به آثار پیامبر (ص) تبرک جستند و هابیان آن را جایز نمی‌دانند.

ابن جدیع می‌گوید:

فما عدا ذلك من صیغ التبرک بالرسول (ص) بعد وفاته غیر مشروع بل هو ممنوع. . . (۱)

غیر از این موارد تبرک به پیامبر (ص) بعد از وفاتش، مشروع نیست بلکه ممنوع می‌باشد. . .

ص: ۸۴

**ادله و هابیان**

و هابیان در این باره به ادله‌ای تمسک کرده‌اند؛ از قبیل:

**دلیل اول: نبود دلیل**

دلیلی در قرآن و سنت بر مشروعیت این نوع تبرک وجود ندارد. (۱)

**پاسخ**

اولاً: تبرک از غیر خدا خواستن، یا از آن جهت است که درخواست برکت از غیر خداست، یا با اعتقاد به این است که اصل برکت از جانب خداست و اوست که در واسطه، این برکت را قرار داده، در این صورت در تمام موارد منصوص و غیر منصوص جایز است، و اگر بدون این اعتقاد بوده بلکه با اعتقاد استقلال باشد، در تمام موارد، چه منصوص و چه غیر منصوص، حرام و شرک یا راهی به شرک است، و اگر در محضر پیامبر (ص) تبرک به آثار او بوده و حضرت سکوت کرده است این خود دلیل بر آن است که تبرک با اعتقاد صحیح، شرک یا راهی به شرک یا بدعت نیست.

ثانیاً: ادله‌ای که دلالت بر وجود برکت در افراد یا اماکن و ازمینه و اشیاء دارد خود دلیل بر تبرک جستن از آنها در هر زمان و مکان از هر شخص است، خصوصاً که حیات برزخی در جای خود ثابت شده است.

ثالثاً: گرچه صحابه به برخی امور تبرک جستھاند ولی می‌دانیم که

ص: ۸۵

آن امور خصوصیت ندارد و لذا می‌توان از آنها القای خصوصیت کرده و بر غیر آنها تعمیم داد.  
 رابعاً: تبرک صحابه از پیامبر (ص) از آن جهت بوده که همراه اعتقاد به تبعیت برکت او از برکت خداوند بوده است و لذا اختصاص به موارد منصوص ندارد.

### دلیل دوم: سد ذرایع

گفته شده است از آنجا که سد ذرایع و بستن راههای حرام لازم است، لذا تحریم تبرک به جهت سد باب وقوع در شرک لازم می‌باشد.

پیامبر (ص) از اینکه قبرش عید قرار گرفته و قبرها مسجد شود نهی کرده است. و نیز ثابت شده که این عمل از سنن یهود و نصارا است. (۱)

### پاسخ

اولاً: ممکن است که مقصود از عید قرار گرفتن قبر که از آن نهی شده این باشد که قبرها مثل عیدها نباشد که هر سال یک بار تکرار شود بلکه باید مکرر در طول سال به زیارت قبر پیامبر (ص) آمد.

ثانیاً: ممکن است که مقصود از نهی، این باشد که در کنار قبر پیامبر (ص) همانند مراسم عید رفتار نشود بلکه باید از معنویات آن استفاده گردد.

ثالثاً: در قسمت دوم حدیث از محل سجده قرار گرفتن قبر پیامبر

ص: ۸۶

نهی شده است همان گونه که یهود و نصارا چنین می کردند و مسلمانان هیچ گاه بر قبر پیامبر (ص) سجده ننموده و نمی کنند.

### دلیل سوم: ترک صحابه

سلف از صحابه و افرادی که بعد از آنها آمدند چنین کاری نکرده‌اند. (۱)

### پاسخ

جواب این اشکال از مباحث گذشته معلوم می گردد.

### دلیل چهارم: عدم نفع زیارت برای میت

مقصود از زیارت قبور، تبرک به میت و . . . نیست، بلکه همانند نماز بر میت نفع رساندن به اوست. . . (۲)

### پاسخ

اولاً: تبرک اختصاصی به زیارت قبور ندارد.

ثانیاً: مورد تبرک به میت، برای افراد عادی است که احتیاج به نفع دارند نه افرادی که مثل پیامبرند.

### دلیل پنجم: عدم اعتقاد عمر به تبرک حجرالاسود

بخاری و مسلم به سندشان از عمر نقل کرده‌اند که:

۱- التبرک، ص ۳۳۲.

۲- همان، ص ۳۳۳.



ص: ۸۷

جاء إلى الحجر الأسود فقبله فقال: إني أعلم أنك حجر لا تضر ولا تنفع ولولا أني رأيت النبي (ص) يقبلك ما قبلتك. (۱)

عمر به نزد حجر الاسود آمد و آن را بوسید و گفت: من می دانم که تو سنگی هستی که نه ضرر می رسانی و نه نفع، و اگر نبود که مشاهده کردم رسول خدا (ص) تو را می بوسید، من تو را نمی بوسیدم.

گفته شده: عمر بن خطاب اعتقاد به برکت داشتن حجرالاسود نداشته است.

پاسخ

اولاً: قول عمر بن خطاب و فعل او خصوصاً با مخالفت دیگر صحابه با آن، مدرک و حجت برای ما نیست.

ثانیاً: کلام عمر تنها دلالت بر وجوب تسلیم در برابر شارع در امور دین دارد، و این آن چیزی است که تبرک کنندگان از تبرک اراده می کنند. و کسی که ادعا کرده قصد عمر از این عبارت تحریم تبرک است باید آن را اثبات کند.

## ۲. تبرک به غیر پیامبر (ص)

یکی از اعمالی که شدیداً مورد مذمت و طعن و هابیان قرار گرفته و آن را بدعت و شرک می نامند مسأله مسح کردن و دست کشیدن بر قبور اولیای الهی و حتی پرده خانه کعبه و دیوار کعبه است. آنها نه تنها

۱- صحیح بخاری، ج ۲، صص ۱۶۰ و ۱۶۲؛ صحیح مسلم، ج ۴، صص ۶۶ و ۶۷.

ص: ۸۸

حکم به حرمت و شرک بودن این عمل کرده‌اند، بلکه شدیداً با آن به مقابله فیزیکی می‌پردازند. اینک جا دارد این عمل را به‌طور خصوص مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

## اقوال در مسأله

### اشاره

درباره دست مالیدن و مسح کردن بر قبور اولیای الهی حتی قبر پیامبر (ص) و هر آنچه به حضرت مرتبط است اقوالی از علمای اهل سنت رسیده است.

### ۱. عدم استحباب تبرک

برخی تنها به عدم استحباب شرعی آن اشاره کرده و اصل این عمل را بدعت یا حرام ندانسته‌اند. عبدالرحمان بن قدامه می‌نویسد: مسح کردن دیوار قبر پیامبر (ص) و بوسیدن آن مستحب نیست. احمد می‌گوید: حکم آن را نمی‌دانم. «اثر می» می‌گوید: اهل مدینه را دیدم که قبر پیامبر (ص) را لمس نمی‌کنند، بلکه در کناری می‌ایستند و سلام می‌دهند. ابو عبدالله می‌گوید: ابن عمر نیز چنین انجام می‌داد. او می‌گوید: اما درباره منبر، ابراهیم بن عبدالله بن عبدالقاری روایت می‌کند که او ابن عمر را دید که دستش را بر محل نشستن پیامبر (ص)

بر روی منبر گذاشت و سپس دست خود را بر صورتش کشید. (۱)

نووی بعد از نقل کلامی از ابوموسی در این باره می‌گوید:

۱- الشرح الکبیر، ج ۳، ص ۴۹۶.

ص: ۸۹

... و نیز به خاطر اینکه استلام دو رکن شامی کعبه مستحب نیست؛ چون سنت نبوده است، با اینکه استلام دو رکن دیگر آن مستحب است. با این وصف، مس قبور به طریق اولی مستحب نمی‌باشد. و خداوند به حکم این مسأله داناتر است. (۱)

## ۲. کراهت تبرک

محبی الدین نووی می‌گوید:

قالوا: ویکره مسحه بالید و تقبيله بل الأدب أن یبعد منه كما یبعد منه لو حضره فی حیاته ۹. هذا هو الصواب الذی قاله العلماء وأطبقوا علیه. . . (۲)

گفته‌اند: مسح با دست و بوسیدن قبر پیامبر (ص) مکروه است، بلکه ادب اقتضا می‌کند که از قبر دور باشد همان طوری که در حال حیات حضرت نزد او حاضر می‌شدند. این سخن درستی است که علما گفته‌اند و بر آن اجماع و اتفاق دارند. . .  
 محمد بن شربینی می‌گوید: «ویکره مسحه بالید و تقبيله» (۳)؛ «و مسح قبر پیامبر (ص) با دست و بوسیدن آن کراهت دارد» .

## ۳. جواز و استحباب تبرک

### اشاره

شیعه امامی به طور اتفاق و بسیاری از علمای اهل سنت معتقد به

۱- المجموع، نووی، ج ۵، ص ۳۱۱.

۲- همان، ج ۸، ص ۲۷۵.

۳- مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۱۳.

ص: ۹۰

جواز، بلکه استحباب لمس کردن و بوسیدن قبور اولیای الهی و در رأس آنها پیامبر اسلام (ص) می‌باشند.

### نظرات اندیشمندان در جواز و استحباب تبرک

شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت به جواز و استحباب تبرک تصریح کرده‌اند:

الف) ابن حجر عسقلانی در این باره می‌نویسد:

فائدة أخرى: إستنبط بعضهم من مشروعیه تقبیل الأركان جواز تقبیل كل من يستحقّ التعظیم من آدمی وغيره، فأما تقبیل ید الآدمی فیأتی فی کتاب الأدب. وأما غیره فنقل عن الإمام أحمد أنه سئل عنه تقبیل منبر النبی (ص) و تقبیل قبره فلم یر به بأساً. واستبعد بعض أتباعه صحّة ذلك. ونقل عن ابن أبي الصیف الیمانی أحد علماء مکه من الشافعیة جواز تقبیل المصحف وأجزاء الحدیث وقبور الصالحین وبالله التوفیق. (۱)

بعضی از علما از مشروع بودن بوسیدن ارکان کعبه، جایز بودن بوسیدن هرکسی را که مستحقّ تعظیم باشد از آدم و غیر آن، برداشت نموده‌اند؛ اما حکم بوسیدن دست آدمی، در کتاب الادب می‌آید و اما درباره غیر آدمی از امام احمد نقل شده است که از او درباره بوسیدن منبر و قبر پیامبر (ص) سؤال شد، او این مسأله را بی‌اشکال دانست، ولی بعضی از پیروان او صحیح بودن آن را بعید

ص: ۹۱

شمرده‌اند. و از ابن ابی صیف یمانی یکی از علمای شافعی مکه، جایز بودن بوسیدن مصحف (قرآن) و اجزای حدیث و قبور صالحان، نقل شده است و توفیق از ناحیه خداست.

(ب) سمهودی می گوید:

قال العزّ فی کتاب العلل والسؤالات لعبدالله بن أحمد بن حنبل عن أبيه رواية أبي علي بن الصوف عنه، قال عبدالله: سألت أبي عن الرجل يمسّ منبر رسول الله (ص) ويتبرّك بمسّه، ويقبّله ويفعل بالقبر مثل ذلك رجاء ثواب الله تعالى، قال: لا بأس به. قال العزّ بن جماعة: وهذا يبطل ما نقل عن النووي من الإجماع. قلت: النووي لم يصرّح بنقل الإجماع لكن قوّة كلامه تفهمه. (۱)

«عزّ» می گوید: در کتاب «العلل والسؤالات» عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش روایت ابی علی بن صوف را از او نقل کرده که عبدالله گفت: از پدرم درباره مردی که منبر رسول خدا (ص) را مسّ می کند و به آن تبرّک می جوید و آن را می بوسد و همین کار را با قبر آن حضرت به امید ثواب انجام می دهد، پرسیدم او گفت: این کار اشکال ندارد. عزّ بن جماعة می گوید: این سخن، اجماع منقول از نووی را باطل می کند. می گویم: نووی به نقل اجماع، تصریح نکرده ولی قوّت کلامش اجماع را می فهماند.

(ج) قاضی سبکی می گوید:

إنّ عدم التمسح بالقبر ليس ممّا قام الإجماع عليه: قد روی . . . فی

ص: ۹۲

أخبار المدينة. . . قال: أقبل مروان بن الحكم، فإذا رجل ملتزم القبر، فأخذ مروان برقبته ثم قال: هل تدرى ماتصنع؟ فأقبل عليه فقال: نعم إني لم آت الحجر، ولم آت اللب، إنما جئت رسول الله (ص). (۱)

بر جایز نبودن مسح قبر، اجماع اقامه نشده است. در «اخبار مدینه» روایت شده است که مروان بن حکم با مردی که به قبر پیامبر ملتزم شده بود (به آن چسبیده بود) مواجه شد، مروان گردن او را گرفت و گفت: آیا می‌دانی که چه می‌کنی؟ آن مرد به مروان رو کرد و گفت: آری، من سنگ و خشت را نگرفته‌ام بلکه من به پیشگاه رسول خدا (ص) آمده‌ام.

این جریان را علامه امینی (رحمه‌الله) از داود بن ابی صالح این گونه نقل می‌کند:

أقبل مروان يوماً فوجد رجلاً واضعاً وجهه (جبهته) على القبر فأخذ مروان برقبته ثم قال: هل تدرى ماتصنع؟ فأقبل عليه فإذا أبو أيوب الأنصاري، فقال: نعم إني لم آت الحجر إنما جئت رسول الله (ص) ولم آت الحجر سمعت رسول الله (ص) يقول: لا تبكوا على الدين إذا وليه أهله ولكن أبكوا على الدين إذا وليه غير أهله. (۲)

روزی مروان بن حکم با مردی که صورتش (پیشانی‌اش) را روی

قبر (پیامبر) گذاشته بود، مواجه شد، مروان گردن او را گرفت

۱- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۴؛ المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

۲- الغدير، ج ۵، ص ۱۴۸.

ص: ۹۳

و گفت: آیا می‌دانی که چه می‌کنی؟ وقتی به او رو کرد، دید ابوایوب انصاری است و گفت: آری، من برای سنگ نیامده‌ام بلکه به پیشگاه رسول خدا (ص) آمده‌ام که می‌فرمود: هرگاه متولّی و سرپرست دین، اهل آن بود، بر دین گریه نکنید. ولی آن‌گاه بر دین گریه کنید که سرپرستی آن را (انسان) ناهلی عهده‌دار شود.  
علامه سپس می‌گوید:

این جریان را حاکم در «مستدرک» (۱) نقل کرده و آن را صحیح دانسته و عده‌ای دیگر (نیز) نقل نموده‌اند. می‌گوید: این داستان به ما خبر می‌دهد که منع از توسّل به قبور طاهره از زمان صحابه از بدعت‌های اموی‌هاست و از هیچ صحابی انکار توسّل به قبر پیغمبر (ص) و تبرک به آن، غیر از زاییده بنی‌امیه، مروان حکم شنیده نشده است. (۲)  
(د) سمهودی نیز می‌گوید:

أَنَّ بِلَالَ لَمَّا قَدِمَ مِنَ الشَّامِ لَزِيَارَةِ النَّبِيِّ (ص) أَتَى الْقَبْرَ، فَجَعَلَ يَبْكِي عِنْدَهُ، وَيَمْرُغُ وَجْهَهُ عَلَيْهِ، وَإِسْنَادُهُ جَيِّدٌ. (۳)  
هنگامی که بلال از شام برای زیارت پیامبر (ص) مشرف شد، نزد قبر پیامبر آمد و گریه می‌کرد و صورتش را بر آن می‌مالید. سندهای این روایت خوب است.

۱- الغدير، ج ۴، ص ۵۱۵.

۲- همان، ج ۵، صص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۳- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

ص: ۹۴

علامه امینی (رحمه‌الله) داستان بلال را از ابن عساکر در تاریخ شام و حدود ده نفر از بزرگان معروف اهل سنت در «الغدیر» (۱) نقل نموده است.

ه) طاهر بن یحیی حسینی می گوید:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: لَمَّا رُمِسَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) جَاءَتْ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) ، فَوَقَفَتْ عَلَيَّ قَبْرَهُ (ص) ، وَأَخَذَتْ قَبْضَةً مِنْ تَرَابِ الْقَبْرِ وَوَضَعَتْ عَلَيَّ عَيْنَيْهَا وَبَكَتْ ، وَأَنْشَأَتْ تَقُولُ:

مَاذَا عَلَيَّ مَنْ شَمَّ تُرْبَهُ أَحْمَدَ أَنْ لَا يَشَمَّ مَدَى الزَّمَانِ عَوَالِيَا

صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صُبَّتْ عَلَيَّ الْأَيَّامِ عِدْنَ لِيَالِيَا (۲)

پدرم از جدم از جعفر بن محمد از پدرش از علی (ع) برایم حدیث نقل کرد که فرمود: وقتی پیامبر (ص) به خاک سپرده شد، فاطمه (علیها السلام) بر سر قبر پیامبر (ص) ایستاد و مشتی از خاک قبر را گرفت و بر روی چشمانش گذاشت و گریه کرد و این شعر را خواند:

کسی که تربت احمد (پیامبر) را بگوید ابداً سختی و بدبختی نخواهد دید.

مصیبت‌هایی بر من وارد شده که اگر بر روزها وارد می‌شد، به شب

بدل می‌شدند.

علامه امینی این واقعه را از ابن جوزی در «الوفاء» ، ابن سیدالناس در

۱- الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۷.

۲- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.



ص: ۹۵

«سیره نبویه» (۱)، قسطلانی در «المواهب»، القاری در «شرح الشمائل» (۲)، شبراوی در «الاتحاف» (۳)، الخالدی در «صلح الاخوان» (۴)، الحمزاوی در «مشارق الانوار» (۵)، السید احمد زینی دحلان در «السیره النبویه» (۶) و عده‌ای دیگر از بزرگان اهل سنت نقل نموده است.

(و) «خطیب بن حمله» می‌گوید:

إن ابن عمر كان يضع يده اليمنى على القبر الشريف، وأن بلالا وضع خديه عليه أيضاً... ثم قال: ولا شك أن الإستغراق في المحبة يحمل على الإذن في ذلك، والمقصود من ذلك كله الإحترام والتعظيم، والناس تختلف مراتبهم في ذلك كما كانت تختلف في حياته فأناس حين يرونه لا يملكون أنفسهم بل يبادرون إليه وأناس فيهم أناة يتأخرون، والكل محل خير. (۷)

ابن عمر همواره دست راستش را روی قبر شریف پیامبر (ص) می‌گذاشت و بلال دو طرف صورتش را بر آن می‌گذاشت. او سپس می‌گوید: شکی نیست در اینکه شدت محبت بر جواز این کار حمل می‌شود (جایز بودن آن را اثبات می‌کند) و مقصود از این کارها

۱- وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۳۴۰.

۲- شرح الشمائل، ج ۲، ص ۲۱۰.

۳- الاتحاف، ص ۹.

۴- صلح الاخوان، ص ۵۷.

۵- مشارق الانوار، ص ۶۳.

۶- السیره النبویه، ج ۳، ص ۳۹۱.

۷- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

ص: ۹۶

صرفاً احترام و تعظیم کردن است و مراتب مردم به اختلاف درجاتشان در این مسأله متفاوت است؛ همان طوری که در زمان حیات حضرت، مردم چنین بودند؛ بعضی از آنها وقتی پیامبر (ص) را می‌دیدند، نمی‌توانستند خویشتن‌داری کنند و به سرعت به طرف او می‌رفتند و بعضی شکیبایی می‌کردند و عقب‌تر می‌ایستادند، همه اینها خیر و نیکی است.

(ز) حافظ بن حجر می‌گوید:

فنقل عن أحمد أنه سئل عن تقبيل منبر النبي (ص) وقبره، فلم ير به بأساً، واستبعد بعض أتباعه صحته عنه. ونقل عن ابن أبي الصنف اليماني أحد علماء مكة من الشافعية جواز تقبيل المصحف وأجزاء الحديث وقبور الصالحين.

ونقل الطيب الناشري عن المحب الطبري إنه يجوز تقبيل القبر ومسّه؟ قال: وعليه عمل العلماء الصالحين وأنشد:

لو رأينا لسليمي أثراً لَسَجَدْنَا أَلْفَ أَلْفٍ لِلْأَثَرِ

وقال آخر:

أمّر على الديار ديار ليلي أقبّل ذا الجدار وذا الجدارا

وما حبّ الديار شغفن قلبي ولكن حبّ من سكن الديارا (۱)

از احمد نقل شده که از او درباره بوسیدن قبر و منبر پیامبر (ص) سؤال شد، او این مسأله را بی‌اشکال دانست، ولی بعضی از پیروانش صحّت این مسأله را بعید شمردند. و از ابن ابی صیف یمانی یکی از علمای

ص: ۹۷

شافعی مکه، جایز بودن بوسیدن مصحف (قرآن) و اجزای حدیث و قبور صالحان نقل شده است. طیب ناشری از محب طبری نقل کرده است: که (از او سؤال شد): آیا بوسیدن قبر و مس آن جایز است؟ او گفته است: علمای صالح آن را انجام می‌دادند و این شعر را خوانده است:

اگر از دوست سالم و بی عیب اثری دیدم، برای آن اثر هزار هزار سجده می‌کنم.

و دیگری گفته:

سرزمین‌ها را به دنبال سرزمین لیلی می‌گردم و این دیوار و آن دیوار را می‌بوسم، این محبت سرزمین نیست، بلکه عشق ساکن سرزمین است که مرا دلباخته کرده است.

(ح) سمهودی می‌گوید:

ونقل بعضهم عن أبي خثيمه قال: حدّثنا مصعب بن عبدالله حدّثنا إسماعيل بن يعقوب التيمي قال: كان ابن المنكدر يجلس مع اصحابه، قال: وكان يصيبه الصمات. فكان يقوم كما هو يضع خده على قبر النبي (ص) ثم يرجع، فعوتب في ذلك، فقال: إنّه يصيبني خطرة، فإذا وجدت ذلك إستشفيت بقبر النبي (ص) وكان يأتي موضعاً من المسجد في الصحن فيتمرغ فيه ويضطجع، ف قيل له في ذلك فقال: إنّي رأيت النبي (ص) في هذا الموضع، أراه قال في النوم. (۱)

بعضی از آنها از ابی خثیمه نقل کرده‌اند که او گفت: مصعب بن

۱- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۶؛ الغدير، ج ۵، ص ۱۵۰.

ص: ۹۸

عبدالله برای ما حدیث نقل کرده که اسماعیل بن یعقوب تیمی برای ما در حدیثی گفت: ابن منکدر، همواره با اصحاب خود می‌نشست، او گفت: ابن منکدر همواره در سکوت به سر می‌برد تا اینکه با آن حال از جا برمی‌خاست و صورتش را بر قبر پیامبر (ص) می‌گذاشت و باز می‌گشت. آن گاه او از ناحیه دیگران به خاطر این عمل، مورد

سرزنش قرار گرفت؛ وی گفت: همانا برای من ناراحتی پیش می‌آید، در این حال از قبر پیامبر (ص) شفا طلب می‌کنم او در مکانی از صحن مسجد (پیامبر) روی زمین می‌غلطید و خود را می‌مالید و در آنجا خواب و استراحت می‌کرد. به او گفته شد: این چه کاری است؟ در جواب گفت: من پیامبر (ص) را در خواب دیدم که اینجا را نشان می‌دادند.

(ط) سمهودی نیز می‌گوید:

وفی الأحياء قال بعض العلماء: إنّه قصد بوضع اليد مصافحة الميت يرجي أن لا يكون به حرج ومتابعة الجمهور أحق. (۱)

در کتاب «الاحياء العلوم» آمده بعضی از علما می‌گویند: اگر از گذاشتن دست بر روی قبر، مصافحه میت را قصد نماید، امید است که اشکالی نداشته باشد و در هر صورت، تبعیت از قول جمهور علما سزاوارتر است.

(ی) سمهودی نیز می‌گوید:

قد انعقد الإجماع على تفضيل ما ضم الأعضاء الشريفة، حتى

ص: ۹۹

على الكعبة المنيفة وأجمعوا بعداً على تفضيل مكة والمدينة على سائر البلاد، واختلفوا أيهما أفضل، فذهب عمر بن الخطاب وابنه عبدالله ومالك بن أنس وأكثر المدتين إلى تفضيل المدينة، وأحسن بعضهم فقال: محلّ الخلاف في غير الكعبة الشريفة، فهي أفضل من المدينة ما عدا ما ضمّ الأعضاء الشريفة إجمالاً، وحكاية الإجماع على تفضيل ما ضمّ الأعضاء الشريفة نقله القاضي عياض وكذا القاضي أبو الوليد الباجي قبله كما قال الخطيب ابن جملة، وكذا نقله أبو اليمان ابن عساكر وغيرهم، مع التصريح بالتفضيل على الكعبة الشريفة، بل نقل التاج (۱).

اجماع منعقد شده است بر فضیلت قبری که اعضای شریف (پیامبر) را در بر دارد حتی بر کعبه معظمه هم فضیلت دارد و پس از آن بر فضیلت مکه و مدینه بر سایر بلاد اجماع کرده‌اند؛ اما بر افضل بودن یکی از آن دو بر دیگری اختلاف نموده‌اند، عمر بن خطاب و پسرش عبدالله و مالک بن انس و اکثر اهل مدینه به افضل بودن مدینه نظر داده‌اند و بعضی از آنها نیکو نظر داده‌اند و گفته‌اند که: محلّ خلاف در غیر کعبه شریفه است؛ چون فضیلت کعبه بر مدینه غیر از مکانی که اعضای شریف پیامبر را در بردارد، اجماعی است و حکایت اجماعی بودن فضیلت مکان اعضای شریف (قبر پیامبر) را قاضی عیاض و قبل از او قاضی ابولید باجی نقل کرده است؛ چنان که «خطیب بن جملة» آن را گفته است. نیز ابویمن بن عساکر

ص: ۱۰۰

و غیر ایشان این مطلب را نقل کرده‌اند و به فضیلت کعبه شریفه تصریح نموده‌اند، تاج چنین نقل کرده است. از فضیلت داشتن خاک قبر پیامبر (ص) میتوان برکت آن را استفاده کرد.

ک) علامه احمد بن محمد مقرئ مالکی (متوفی ۱۰۴۱ هـ. ق) در «فتح المتعال بصفة النعال» به نقل از ولی الدین عراقی نقل کرده که گفت:

أخبر الحافظ أبو سعید بن العلاء قال: رأيت في كلام أحمد بن حنبل في جزء قديم عليه خط ابن ناصر وغيره من الحفاظ أن الإمام أحمد سئل عن تقييل قبر النبي (ص) وتقييل منبره؟ فقال: لا بأس بذلك. قال فأریناه التقيي ابن تيمية فصار يتعجب من ذلك ويقول: عجب من أحمد عندی جلیل هذا كلامه أو معنى كلامه. وقال: وای عجب في ذلك وقد روينا عن الإمام أحمد أنه غسل قميصاً للشافعي وشرب الماء الذي غسله به؟ وإذا كان هذا تعظيمه لأهل العلم فما بالك بمقادير الصحابة؟ وكيف بآثار الأنبياء عليهم الصلاة والسلام؟ وما أحسن ما قاله مجنون ليلي:

أمر على الديار ديار ليلي أقبل ذا الجدار وذا الجدارا

وما حب الديار شغفن قلبي ولكن حب من سكن الديارا (۱)

حافظ ابوسعید بن علا خبر داده است: در جزء قدیم کلام احمد بن حنبل که به خط ابن ناصر و دیگر حفاظ است، دیدم که از امام احمد درباره بوسیدن قبر و منبر پیامبر (ص) سؤال شد، او گفت:

۱- الغدير، ج ۵، صص ۱۵۰ و ۱۵۱ به نقل از فتح المتعال، ص ۳۲۹.

ص: ۱۰۱

اشکالی ندارد. ابوسعید گوید: آن نوشته را به تقی بن تیمیه نشان دادم، او از این کلام تعجب کرد و گفت: از احمد که نزد من جلیل القدر است، تعجب می‌کنم! آیا این کلام اوست یا معنای کلام او؟ ابوسعید می‌گوید: چه تعجیبی در این کلام است؛ در حالی که از امام احمد به ما روایت رسیده است که او پیراهن شافعی را شست و آبی را که با آن پیراهن را شسته بود نوشید؟ و اگر این عمل تعظیم اهل علم است، پس حکم ارزش صحابه پیامبر و نیز آثار انبیا -علیهم الصلاة والسلام- چه می‌شود؟ و چه زیبا گفته است مجنون درباره لیلی: امر علی الدیار... .

و این را «الغدیر» در پاورقی ذکر نموده است که این جریان؛ یعنی شستن پیراهن شافعی را «ابن جوزی» در مناقب احمد و ابن کثیر در تاریخ خود (۱) نقل نموده‌اند.

ل) شافعی صغیر، محمد بن احمد رملی (متوفی ۱۰۰۴ ه. ق) فقیه مذهب شافعی در شرح المنهاج می‌گوید:  
 ویکره أن يجعل علی القبر مظلمة، وأن یقبل التابوت الذی یجعل فوق القبر واستلامه وتقبیل الأعتاب عند الدخول لزيارة الأولیاء، نعم، أن قصد التبرک لایکره کما أفتی به الوالد فقد صرحوا بأنه إذا عجز عن إستلام الحجر سنّ له أن یُسیر بعضا وأن یقبلها. (۲)  
 روی قبر، سایه انداختن و بوسیدن تابوت بالای قبر و استلام کردن

۱- ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۳۳۱.

۲- الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۱، به نقل از حمزوی در کنز المطالب، ص ۱۹.

ص: ۱۰۲

آن وبوسیدن در گاه‌ها هنگام داخل شدن برای زیارت اولیا مکروه است؛ آری، اگر قصد تبرک داشته باشند، مکروه نیست؛ چنان‌که پدرم به آن فتوا داده است و علما تصریح کرده‌اند به اینکه اگر کسی از استلام سنگ (قبر) عاجز باشد، جایز است بر او که با عصا اشاره کند و عصا را ببوسد.

و در پاورقی می‌گوید:

أخرج الحمیدی فی الجمع بین الصحیحین وأبوداود فی مسنده أن رسول الله (ص) كان یشیر إلى الحجر الأسود بمحجنه [بمحجنه] ویقبل المحجن.

حمیدی در جمع بین صحیحین و ابوداود در مسندش گفته‌اند: رسول خدا (ص) با عصایش به حجرالاسود اشاره می‌کرد و آن‌گاه عصا را می‌بوسید.

م) ابوالعباس احمد رملی کبیر انصاری، در حاشیه کتاب «روض الطالب» که در حاشیه کتاب «اسنی المطالب» چاپ شده (۱)، در ذیل سخن مصنف، درباره ادب مطلق زیارت قبور (اینکه زائر به قبر، به همان اندازه‌ای که در حال حیات به صاحب قبر نزدیک می‌شد، نزدیک گردد) گفته است:

قال فی المجموع: ولا یستلم القبر ولا یقبله، ویستقبل وجهه للسلام، والقبلة للدعاء، وذكره أبو موسی الأصبهانی قال شیخنا: نعم، إن كان قبر نبی أو ولی أو عالم واستلمه أو قبله بقصد

۱- الغدیر، ج ۱، ص ۱۳۳.



ص: ۱۰۳

التبرک فلا بأس به. (۱)

در کتاب «المجموع» گوید: و (زائر) قبر را استلام نکند و نبوسد و برای سلام کردن، رو به قبر و برای دعا کردن رو به قبله بایستد. و ابوموسی اصفهانی همین مطلب را ذکر نموده است. شیخ (استاد) ما گفته است: آری، اگر قبر نبی یا ولی یا عالم باشد، استلام کردن و بوسیدن آن به قصد تبرک اشکال ندارد.

(ن) زرقانی مصری مالکی در «شرح المواهب» گفته است: (۲)

تقییل القبر الشریف مکروه إلا لقصد التبرک فلا کراهه كما اعتقده الرملى . (۳)

بوسیدن قبر شریف پیامبر، مکروه است مگر اینکه به قصد تبرک باشد که در این صورت کراهت ندارد، چنان که رملى بر این اعتقاد است.

(ق) شیخ ابراهیم باجوری در حاشیه خود بر شرح ابن قاسم غزّی بر متن شیخ ابی شجاع در فقه الشافعی گفته است: (۴)

یکره تقییل القبر واستلامه ومثله التابوت المذی يجعل فوقه وكذلك تقییل الأعتاب عند الدخول لزيارة الاولیاء إلا إن قصد به التبرک بهم فلا یکره، وإذا عجز عن ذلك لازدحام ونحوه كاختلاط الرجال بالنساء كما يقع فی زیارة سیدی أحمد البدوی

۱- الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۲.

۲- همان، ج ۸، ص ۳۱۵.

۳- همان، ج ۵، ص ۱۵۳.

۴- همان، ج ۱، ص ۲۷۶.

ص: ۱۰۴

وقف فی مکان یتمکن فیہ من الوقوف بلامشقة وقرأ ما تیسر و أشار بیده او نحوها ثم قبل ذلك. فقد صرحوا بأنه إذا عجز عن استلام الحجر الأسود یسن له أن یشیر بیده أو عصا ثم یقبلها. (۱)

بوسیدن قبر واستلام آن مکروه است و همین حکم را تابوتی که بالای قبر می‌گذارند نیز دارد. و همچنین بوسیدن در گاه‌ها هنگام داخل شدن برای زیارت اولیا مکروه است مگر اینکه به قصد تبرک باشد که در این صورت کراهت ندارد و اگر به خاطر ازدحام جمعیت و مانند آن؛ مثل اختلاط مردان و زنان، از این کارها عاجز باشد، همان طوری که در زیارت آقا امیرالمؤمنین علیه السلام اتفاق می‌افتد، در جایی که بدون زحمت امکان توقّف وجود دارد بایستد و هر چه می‌تواند (قرآن) قرائت کند و با دست خود و یا چیز دیگر به قبر اشاره کند و سپس آن را ببوسد؛ چون علما تصریح کرده‌اند به اینکه اگر (زائر) از استلام حجرالاسود عاجز باشد، جایز است که با دست یا عصایش به آن اشاره کند و سپس آن را ببوسد.

(ر) شیخ حسن عدوی حمزوی مالکی در کتاب «کنزالمطالب» (۲) و «مشارق الانوار» (۳) بعد از نقل عبارت رملی مذکور، می‌گوید: ولامریه حیئنذ أن تقبیل القبر الشریف لم یکن إلا للتبرک فهو أولى من جواز ذلك لقبور الأولیاء عند قصد التبرک، فیحمل ما

۱- الغدیر، ج ۵، صص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۲- کنز المطالب، ص ۲۰.

۳- مشارق الانوار، ص ۶۶.



ص: ۱۰۶

أَنَّهَا فَعَلَ الْمَيْتَ أَوْ الْقَبْرَ، وَ أَنَّهَا هِيَ يَرْجُو وَجُودَ الْبِرْكَهٖ هُنَاكَ فَهِيَ يَلْتَمِسُهَا بِالزِّيَارَةِ، كَمَا يَلْتَمِسُ الرَّائِحَةُ الطَّيْبَةَ بِحُضُورِ مَحَلِّهَا مَعَ غَفْلَةٍ عَنِ فَاعِلِهَا، فَهَذَا غَافِلٌ وَلَا يَحْكُمُ بِشَرِكِهِ؛ لِخُلُوهِ عَنِ عَقِيدَةِ الشَّرِكِ. وَ هَذَا الْقِسْمُ الثَّلَاثُ. . . (۱).

در مورد تبرک می‌گوییم: آن عبارت است از درخواست برکت و التماس آن به فعلی که اعتقاد به سببیت آن بوده یا مجوز سببیت آن باشد و آن در اینجا بر سه قسم است؛ زیرا زائری که تبرک می‌جوید تقاضای برکت دارد و او در حال زیارت امیدوار است که نزد منبع برکت باشد، و این برکتی که امید دارد میت یا اطراف او منبع برکت باشد یا به این نحو است که زائر معتقد است که برکت از ناحیه فاعلی است که او را در نفس خود یاد کرده است یا این گونه نیست؛ اگر اعتقاد دارد که برکت از فعل فاعلی است که او را در نفس خود یاد کرده، یا این است که معتقد می‌باشد آن فاعل همان خداست، این تبرک شرک‌آلود نیست؛ خواه تبرک خطا باشد یا صواب، و این قسم اول است.

و اگر معتقد باشد که فاعل همان میت و یا قبر اوست، این عقیده شرک‌آلود می‌باشد؛ چرا که زیارتش مقرون به نوعی از خضوع به جهت این اعتقاد شرک‌آلود است، و این قسم دوم است.

اما اگر زائری که تبرک می‌جوید، از فاعل برکت غافل است و به ذهنش خطور نمی‌کند که برکت کار میت است یا قبر او، و تنها

۱- الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، صص ۱۴۱ و ۱۴۲.

ص: ۱۰۷

امید به وجود برکت در آنجا دارد و او تنها از راه زیارت به دنبال آن است، همان‌گونه که بوی خوشی را به حضور در محل آن استشمام می‌کند با غفلت از فاعلش، پس این شخص غافل است و حکم به شرک او نمی‌شود به جهت خالی بودن او از عقیده شرک‌آلود. و این قسم سوم است. . .

کلام حوثی محل اشکال است؛ زیرا در صورتی که برکت از صاحب قبر دانسته شود ولی به اذن خدا، شرک به حساب نمی‌آید و این مطلبی است که از آیات نیز استفاده میشود؛ زیرا در برخی آیات شفا و برکت به ولی خدا نسبت داده شده ولی به اذن خدا. (ت) ابن‌الحاج در کتاب «المدخل» می‌نویسد:

. . . و هذه صفة زيارة القبور عموماً، فان كان الميت المزار ممن ترجى برکته فيتوسل إلى الله تعالى به. و كذلك يتوسل الزائر بمن يراه الميت ممن ترجى برکته إلى النبي (ص)، بل يبدأ بالتوسل إلى الله تعالى بالنبي (ص)، اذ هو العمدة في التوسل. و الاصل في هذا كله و المشرع له فيتوسل به (ص) و بمن تبعه باحسان إلى يوم الدين. . .

ثم يتوسل بأهل تلك المقابر اعنى الصالحين منهم في قضاء حوائجه و مغفرة ذنوبه، ثم يدعو لنفسه و لوالديه و لمشايخه و لأقاربه و لأهل تلك المقابر و لأموات المسلمين و لأحيائهم و ذريتهم إلى يوم الدين، و لمن غاب عنه من اخوانه. و يجأر إلى الله تعالى بالدعاء عندهم، و يكثر التوسل بهم إلى الله تعالى؛ لأنّ

ص: ۱۰۸

سبحانه و تعالی اجتباهم و شرفهم و کرمهم، فکما نفع بهم فی الدنیا ففی الآخرة اکثر. فمن اراد حاجه فليذهب اليهم و يتوسل بهم؛ فانهم الواسطه بين الله تعالى و خلقه. و قد تقرر فی الشرع و علم ما لله تعالى بهم من الاعتناء، و ذلك كثير مشهور، و ما زال الناس من العلماء و الأكابر کابراً عن کابر، مشرقاً و مغرباً يتبرکون بزیارة قبورهم، و يجدون برکه ذلك حساً و معنی. (۱)

... این توصیف زیارت قبرها به طور عموم است، اگر میتی که زیارت می شود از کسانی است که امید به برکت او می باشد (زائر) باید به سبب او به خداوند متعال متوسل شود. و نیز زائر توسل می کند به کسی که (اکنون) او را مرده می بیند و از جمله کسانی است که امید به برکتش نزد پیامبر (ص) است، بلکه شروع به توسل نزد خداوند متعال به پیامبر (ص) می کند؛ چرا که او عمده در توسل است و اصل در تمام این امور و تشریح کننده اوست پس به او توسل میجوید و به کسانی که او را با نیکی تا روز قیامت پیروی میکنند. . .

سپس به اهل آن مقبره‌ها یعنی صالحان از آنان در برآورده شدن حوائجش و مغفرت گناهانش توسل میجوید، آن گاه بر خودش و برای پدر و مادرش و اساتید و نزدیکانش و برای اهل آن مقبره‌ها و برای اموات مسلمانان و برای زنده‌ها و ذریه آنان تا روز قیامت و

۱- المدخل، ابن الحاج، ج ۱، صص ۱۸۹ و ۱۹۰.

ص: ۱۰۹

برادران دینپاش که از او غائب می‌باشند دعا می‌کنند. و با دعا کردن نزد آنان به خداوند متعال پناه می‌برند، و به آنها نزد خداوند متعال توسل می‌جوید؛ زیرا خداوند سبحان و متعال آنان را برگزیده و شرف داده و تکریم نموده است، و همان‌گونه که به آنان در دنیا نفع داده در آخرت بیشتر خواهد داد. پس هر کس حاجتی می‌خواهد باید نزد آنان رود و به آنان توسل جوید؛ چرا که واسطه بین خداوند و خلقش می‌باشند. و در شرع مقرر و دانسته شده که خداوند متعال چهقدر به آنان اهمیت می‌دهد، و این امور زیاد و مشهور است، و همیشه علما و بزرگان، در طول تاریخ، چه در شرق و چه در غرب عالم از زیارت قبور آنان تبرک می‌جویند و برکت آنان را حس کرده و در عالم معنا درک می‌نمایند.

(ث) غزالی (متوفای ۵۰۵ه. ق) در آداب مسافرت می‌نویسد:

ویدخل فی جملته زیارة قبور الانبياء (عليهم السلام) و زیارة قبور الصحابة و التابعين و سائر العلماء و الأولياء، و کل من یتبرک بمشاهدته فی حیاته یتبرک بزیارته بعد وفاته، و يجوز شد الرحال لهذا الغرض. (۱)

و داخل می‌شود در جمله آن زیارت قبور انبیاء (علیهم‌السلام) و زیارت قبور صحابه و تابعین و سایر علما و اولیا، و هر کس که به مشاهده‌اش در حیاتش تبرک جسته شود، به زیارتش بعد از وفاتش تبرک جسته می‌شود، و بار سفر بستن برای این هدف جایز است.

۱- احیاء علوم الدین، غزالی، ج ۲، ص ۲۴۷.

#### ۴. حرمت تبرک به قبور اولیا

ابن عثیمین می‌گوید: «برخی از زائرین دست به محراب و منبر و دیوار مسجد می‌کشند، که تمام اینها بدعت است» (۱).  
سمهودی از زعفرانی نقل می‌کند که گفته است: «قرار دادن دست بر روی قبر و مسّ کردن و بوسیدن آن از بدعت‌هایی است که شرعاً مُنکر است» (۲).

شیخ محمد بن ابراهیم آل‌الشیخ نیز در این باره می‌گوید:

وهذا غلط ظاهر، لا یوافقهم علیه اهل العلم والحق؛ وذلك انه ما ورد الا في حق النبي (ص)، فابوبکر وعمر وذوالنورین عثمان و علی وبقیة العشرة المبشرين بالجنة وبقیة البدیین واهل بیعة الرضوان، ما فعل السلف هذا مع واحد منهم. . . فاقصروا هم علی النبي (ص) يدل علی انه من خصائص النبي (ص). (۳)

واین غلطی آشکار است که اهل علم وحقّ با آن موافقت ندارد؛ زیرا این‌گونه تبرکات تنها در حقّ پیامبر (ص) وارد شده است، پس ابوبکر و عمر و ذوالنورین عثمان و علی وبقیه ده نفری که بشارت به بهشت به آنها داده شده وبقیه بدری‌ها واهل بیعت رضوان، هیچ‌گاه سلف در حقّ یکی از آنان چنین نکردند. . . پس اکتفای آنان بر تبرک به پیامبر (ص) دلالت دارد بر اینکه تبرک جستن اختصاص به پیامبر (ص) داشته است.

۱- دلیل الأخطاء، ص ۱۰۷.

۲- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۲.

۳- من مجموع فتاوی ورسائل ابن ابراهیم، ج ۱، صص ۱۰۳ و ۱۰۴.



ص: ۱۱۱

از این عبارت عالم وهابیان استفاده می‌شود که آنان تبرک را منحصر به پیامبر (ص) می‌دانند و تبرک به غیر آن حضرت را جایز نمی‌دانند.

### ادله عدم جواز تبرک به غیر پیامبر (ص)

#### اشاره

وهابیان بر عدم جواز تبرک به غیر پیامبر (ص) به ادله‌ای تمسک کرده‌اند:

#### دلیل اول: اجماع صحابه بر ترک تبرک به غیر پیامبر (ص)

اجماع صحابه بر ترک تبرک به ذوات و آثار غیر پیامبر (ص)، با اینکه انگیزه آن وجود داشته است، که از آن جمله محبت به اولیا و مردان خدا بوده است و این دلالت دارد بر اینکه تبرک از مختصات پیامبر (ص) است. (۱)

#### پاسخ

اولاً: اگر ثابت شود که صحابه عملی را انجام نداده است چند احتمال در آن است:

الف) ترک مقصود؛ که اصولیون از آن به ترک وجودی تعبیر می‌کنند، و ترکی است که صحابه از ترک آن، قصد و هدف داشته و انجام نداده‌اند تا دیگران نیز ترک کنند تا به مفسده آن مبتلا نشوند.

ب) ترک غیر مقصود؛ که از آن به ترک عدمی تعبیر می‌کنند، و آن موضوعی است که شارع و صحابه متعرض حکم آن نشده‌اند؛ زیرا

۱- التبرک انواعه واحکامه، ناصر بن عبدالرحمان بن محمد جذیع، ص ۲۶۵.

ص: ۱۱۲

مقتضی آن نبوده است، و مورد بحث صورت دوم است.

علوی مالکی می گوید:

ان کون النبی (ص) او السلف الصالح لم یفعله لیس بدلیل بل هو عدم دلیل، ودلیل التحريم انما یكون بورود نص یفید النهی عند فعل الشیء أو الإنکار علی فعله من المشرع الأعظم (ص)، أو ممن یقوم مقامه من الذین جعل سنتهم هی سنته وطریقتهم هی طریقه. .

(۱) .

اینکه پیامبر (ص) یا سلف صالح این کار را انجام نداده دلیل نمی شود،

بلکه عدم دلیل است، ودلیل تحریم به ورود نصی است که دلالت بر نهی از انجام شیء یا انکار از کاری از مشرع اعظم (ص) دارد

یا از کسانی که جانشین آنان بوده در اینکه سنت و روش آنها همان سنت و روش رسول خدا (ص) بوده است. . .

ثانیاً: ترک غیر مقصود نمی تواند دلیل شرعی باشد؛ زیرا از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

دَعُونِي مَا تَرَكْتُمْ، إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِسُؤَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا نَهَيْتُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا

مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ. (۲)

هرجا که شما را رها کردم شما نیز مرا رها کنید؛ زیرا افرادی که قبل از شما بودند با سؤال و رفت و آمدنشان نزد انبیا [به جهت

۱- منهج السلف فی فهم النصوص، ص ۴۱۲.

۲- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۴۲؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۹۲.

ص: ۱۱۳

پرسیدن زیاد] هلاک شدند، پس چون شما را از چیزی نهی کردم اجتناب کنید و چون شما را به چیزی دستور دادم در حد استطاعت انجام دهید.

همچنین می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَحَدَّ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَسَكَتَ عَنْ أَشْيَاءَ رَحِمَهُ بِكُمْ غَيْرَ نَسِيَانٍ فَلَا تَبْحَثُوا عَنْهَا. (۱)

همانا خداوند واجباتی را فرض کرده پس آنها را ضایع نکنید، و حدودی را معین نموده پس از آنها تجاوز ننمایید و از چیزهایی به جهت رحمت بر شما بدون فراموشی گذشت کرده پس آنها را پیگیری نکنید.

از پیامبر (ص) در جایی دیگر نقل شده که فرمود:

الْحَلَالُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، وَالْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، وَمَا سَكَتَ عَنْهُ فَهُوَ مِمَّا عَفَا عَنْهُ. (۲)

حلال، هر چیزی است که خداوند آن را در کتابش حلال کرده و حرام هر چیزی است که خداوند آن را در کتابش حرام نموده است، و آنچه را که از آن سکوت کرده از جمله چیزهایی است که عفو نموده است.

ثالثاً: تبرک به پیامبر (ص) و آثار او به لحاظ مبارک بودن پیامبر (ص) است و چون برکت غیر پیامبر (ص) را ثابت کردیم لذا می‌توان به غیر

۱- سنن دارقطنی، ج ۴، ص ۱۸۴؛ سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۲.

۲- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۲۲۰.

ص: ۱۱۴

پیامبر (ص) نیز تبرک را تعمیم داد. و اگر صحابه انجام نداده‌اند دلیل بر عدم جواز نیست؛ زیرا بسیاری از مسائل را صحابه درست تشخیص نداده‌اند، مثل؛

الف) تشخیص خیط ایض از خیط اسود مورد نظر در آیه ۱۸۷ سوره بقره؛

ب) حکم عثمان به سنگسار زن جهنیه‌ای که بچه شش ماهه زاییده بود؛

ج) حکم عمر به رجم زن دیوانه.

### دلیل دوم: ذریعه شرک در تبرک

و هابیان می‌گویند: اگر حکم به جواز تبرک داده شود باعث می‌گردد که برخی اعتقاد استقلالی پیدا کرده و از این طریق در شرک واقع شوند، و لذا باید از باب مقدمه حرام و سدّ ذرایع، از این عمل به طور کلی جلوگیری کرد.

### پاسخ

نمی‌توان برای آنکه ممکن است برخی به جهت حکم به جواز تبرک به شرک بیفتند از آن منع کرد؛ و تنها باید از تبرک شرکی جلوگیری نمود و به عبارت دیگر مقدمه موصله یا مقدمه حرام، حرام می‌باشد و نمیتوان جلو تمام موارد را گرفت گرچه موصل به حرام نباشد و به قول معروف درب مسجد را به خاطر یک بینماز نباید بست.

ص: ۱۱۵

بدرالدین حوثی در مورد این اشکال و پاسخ آن می گوید:

فان قيل: هذا باب اذا فتح كان فتحاً لباب المغالاة التي تكون مقدمة للشرك، فهو ذریعه للشرك، فلا يجوز.

فالجواب: انّ تحریمه على الاطلاق تشريع و ابتداء في الدين، اذ ليس كلّ ذریعه شرك، و تحریمه على من هو في حقه ذریعه شرك لا يستلزم تحریمه على غيره من المسلمين الذين لا يتخذون ذریعه إلى الغلو و لا الشرك.

فان قيل: انه كلّ ذریعه شرك. قلنا: معنى هذا انه لا يكون تبرک إلا و يعقبه شرك من المتبرک، و هذه دعوى لا دليل عليها فهي باطله.

فان قيل: فالغالب فيه انه ذریعه شرك. قلنا: لانسلم ذلك؛ اذ لا دليل عليه. (۱)

پس اگر گفته شود: این باب اگر گشوده شود موجب باز شدن باب غلو می گردد که مقدمه شرک است، و لذا این کار راهی به سوی شرک می باشد و جایز نیست.

پاسخ اینکه تحریم آن به طور مطلق تشريع و بدعت در دین است؛ زیرا تمام اقسام آن راهی به شرک نیست، و تحریم آن بر کسی که در حق او راهی به سوی شرک است، مستلزم تحریم آن بر غیر او از مسلمانان نیست، کسانی که این کار را راهی به سوی غلو و شرک قرار نداده اند.

پس اگر گفته شود: تمام اقسام آن راهی به سوی شرک است، در

۱- الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، ص ۱۴۳.

ص: ۱۱۶

پاسخ می‌گوییم: معنای آن این است که تمام انواع تبرک از سوی تبرک‌کننده شرک می‌باشد، و این ادعایی بدون دلیل و باطل است. و اگر گفته شود: غالب در آن راهی به سوی شرک است. می‌گوییم: این مطلب را قبول نداریم؛ زیرا دلیلی بر آن نیست.

### دلیل سوم: عدم جواز قیاس اولیا به پیامبر (ص)

ابن جدیع می‌گوید:

لا یجوز قیاس الصالحین و غیرهم علی النبی (ص) فی جواز هذا التبرک؛ سداً للذریعۃ، ولا ریب ان سداً الذرائع قاعده عظیمه من قواعد الشریعه الاسلامیه، فمن وجوه موانع القیاس هنا سد الذرائع، خوفاً من ان یفضی ذلک الی الغلو فیمن یتبرک به من الصالحین (۱).

قیاس کردن صالحان و دیگران بر پیامبر (ص) در جواز این تبرک جایز نیست؛ به جهت بستن راه (بهانه تراشی)، و شکی نیست که بستن راه‌ها (ی بهانه تراشی) قاعده‌ای بزرگ از قواعد شریعت اسلامی است، و از وجوه موانع قیاس در اینجا بستن راه‌هاست، به جهت ترس از اینکه در موارد تبرک به صالحان منجر به غلو نسبت به آنها شود.

بن باز از مفتیان و هابیان می‌گوید:

التبرک بآثار الصالحین غیر جائز و انما یجوز ذلک بالنبی (ص)

ص: ۱۱۷

خاصه، لما جعل الله في جسده وماسه من البركه، واما غيره فلا يقاس عليه لوجهين:  
أحدهما: انّ الصحابه لم يفعلوا ذلك مع غير النبي (ص)، ولو كان خيراً لسبقونا اليه.

الوجه الثاني: سدّ ذريعه الشرك؛ لاندّ جواز التبرك بآثار الصالحين يفضى إلى الغلو فيهم وعبادتهم من دون الله، فوجب المنع من ذلك. (۱)

تبرک به آثار صالحان جایز نیست، واین عمل تنها نسبت به آثار پیامبر (ص) جایز است؛ زیرا خداوند در جسد و چیزهایی که با حضرت تماس داشته برکت قرار داده است، ولی غیر از حضرت را به دو وجه نمی‌توان قیاس بر او کرد:  
وجه اول اینکه: صحابه با غیر پیامبر (ص) چنین نکردند، و اگر این کار خوب بود آنان بر ما سبقت می‌گرفتند.  
وجه دوم: به جهت بستن راه شرک؛ زیرا جواز تبرک به آثار صالحان منجر به غلو در حق آنان و عبادتشان به نحو استقلال از خداوند یکتا می‌گردد و لذا باید از آن جلوگیری کرد.

پاسخ

اولاً: اشکال عدم فعل صحابه را قبلاً پاسخ دادیم.  
ثانیاً: اگر تبرک به آثار صالحان منجر به غلو و عبادت آنان شود که

ص: ۱۱۸

باید از باب سدّ ذرائع منع شود فرقی بین مواردی که صحابه انجام داده یا نداده‌اند وجود ندارد و نیز فرقی بین زمان حیات پیامبر (ص) و بعد از آن نیست.

ثالثاً: در جای خود ثابت شده که مقدمه موصله به حرام، حرام است.

### دلیل چهارم: حرمت تبرک قبور، به جهت شرک بودن

مسح قبور و بوسیدن آنها از آن جهت که شرک است حرام می‌باشد. و در این جهت فرقی بین شرک کوچک و بزرگ نیست.

### پاسخ

اولاً: شرک زمانی است که زائر هنگام تبرک جستن از قبور اولیای الهی با دید استقلالی به آن بنگرد. با این نیت که صاحب قبر به طور مستقل در این عالم تصرف می‌کند و دارای برکت است. ولی اگر تمام تصرفات را از جانب خداوند بدانیم و برکات صاحبان قبور را به اذن خدا به حساب آوریم نه تنها این عمل هرگز شرک به حساب نمی‌آید بلکه در راستای توحید است.

ثانیاً: مسأله تبرک جستن از قبور اولیای الهی امری است که مورد قبول صحابه بوده و عده‌ای در منظر آنها این عمل را انجام می‌دادند و هرگز از طرف شخصی مورد سرزنش قرار نمی‌گرفتند.

ثالثاً: در جای خود ثابت نموده‌ایم انسانی که از این دنیا رحلت



ص: ۱۱۹

می‌کند حیات و تصرفات او باقی است، به‌ویژه که آن انسان یکی از اولیای الهی باشد. رابعاً: گمان اشکال‌کننده بر این است که این عمل شرک در عبادت است، در حالی که به اثبات رساندیم عبادت دو رکن اساسی دارد: یکی نهایت خضوع و دیگری همراه بودن با اعتقاد به ربوبیت یا الوهیت کسی که برای او خضوع می‌شود. در مورد تبرک و دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آنها هرگز چنین نیتی وجود ندارد.

### دلیل پنجم: بدعت بودن تبرک از قبور

دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آن بدعت بوده و از منکرات است.

### پاسخ

اولاً: نبود دلیل بر نهی و حرمت، شرعاً و عقلاً دلیل بر جواز است

و نیازی به نصّ و تصریح بر جواز ندارد؛ زیرا اصل در اشیاء حرمت و عدم جواز نیست، بلکه عکس آن می‌باشد. و در مورد دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آن هیچ دلیلی بر حرمت وجود ندارد. ثانیاً: نه تنها دلیل بر حرمت وجود ندارد بلکه -همان‌گونه که اشاره شد- ادله‌ای بر جواز بلکه استحباب و رجحان این عمل موجود است.

سید بدرالدین حوثی درباره تبرک مردم از آثار اولیا می‌گوید:  
انّ اکثر التبرک الذی یصدر من العامّة لیس المقصود به إلاّ طلب

ص: ۱۲۰

البرکة لا التدین، فلا یکون بدعة و لا غلوّاً، و لا اعتقدوا انّ المیت یخلقها، فلا یکون شرکاً، فلا ینکر علیهم؛ لأنّ الاصل خلوا اذهانهم عن کلّ خاطر غیر طلب البرکة و اعتقاد الفضل فی المیت و رجائهم حصول البرکة عند زیارته او لمس قبره او اخذ ترابه بسبب اعتقادهم لفضله، و لا دلیل علی تحریم ذلک، و ان ثقل علی النواصب و شبهوه بعبادة الأصنام حسداً من عند انفسهم و عداوة مذهب. نعم لو ظهر من بعض المتبرکین اعتقاد شرک أو غلو و بدعة باقرار منه، أو فعل یجرى مجرى الاقرار فیجب تعلیمه و نهیه، و ذلک حیث ظهر منه المنکر بوجه صحیح لا بمجرد تهمة الاعداء. . . (۱)

بیشتر تبرک‌ها که از عوام مردم صادر می‌شود مقصود به آنها جز طلب برکت نیست نه تدین به آن، لذا بدعت یا غلوّ به حساب نمی‌آید و آنان اعتقاد ندارند که میت آن را ایجاد کرده است، لذا شرک نمی‌باشد، و نمی‌توان بر آنان ایراد گرفت؛ زیرا اصل خالی بودن ذهن‌های مردم از هر خاطره‌ای جز طلب برکت و اعتقاد فضیلت در میت و امید آنان به حصول برکت هنگام زیارت یا دست کشیدن به قبر آنان و برداشتن خاکشان به جهت اعتقاد به فضلشان است، و دلیلی بر تحریم این امور نمی‌باشد، گرچه این امور بر نواصب گران آمده و آنان را - به جهت حسدی که در وجودشان است و دشمنی مذهبی که دارند - به پرستش بت‌ها تشبیه نموده‌اند.

۱- الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، ص ۱۴۲.

ص: ۱۲۱

آری اگر از برخی تبرک‌جویان اعتقاد شرک‌آلود یا غلو و بدعت به اقرار خودشان ظاهر شود، یا کاری که دلالت بر اقرار داشته باشد باید او را تعلیم داده و نهی نمود؛ و این در جایی است که از او به طور صحیح مُنْکَر (و کار زشت) ظاهر شود نه به مجرد تهمت دشمنان...

### دلیل ششم: کراهت تبرک به قبور نزد عبدالله بن عمر

از عبدالله بن عمر نقل شده که او کراهت داشت از اینکه قبر پیامبر (ص) را زیاد مس نماید. و نیز از او نقل شده که: از سنت نیست مس دیوار قبر و بوسیدن آن و طواف در اطراف آن. (۱)

### پاسخ

اولاً: این نقل فقط دلالت بر کراهت دارد و از طرفی تعارض دارد با نقلی دیگر که از ابن عمر رسیده است. سمهودی از «خطیب بن حمله» نقل کرده که گفت:

إِنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَضَعُ يَدَهُ الْيَمْنَى عَلَى الْقَبْرِ الشَّرِيفِ وَأَنَّ بِلَالاً وَضَعَ خَدَهُ عَلَيْهِ أَيْضاً. . . (۲)

همانا ابن عمر همواره دست راستش را بر روی قبر شریف پیامبر می گذاشت ولی بلال دو طرف صورتش را نیز به آن قرار می داد.

۱- الشرح الكبير، ج ۳، ص ۴۹۶.

۲- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

ص: ۱۲۲

ثانیاً: نقل او با عمل برخی از صحابه منافات دارد؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد عده‌ای از صحابه چنین می‌کردند. ثالثاً: ابن ماجه در سنن خود نقل کرده که ابوبکر، پیامبر (ص) را در حالی که از دنیا رفته بود بوسید. (۱) و بوسیدن قبر حضرت نیز به مانند بوسیدن خود حضرت است.

رابعاً: در جایی که بوسیدن قبر پدر و مادر اشکالی ندارد بلکه سنت است، به طریق اولی بوسیدن قبر پیامبر (ص) سنت می‌باشد. شخصی نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا! من سوگند خورده‌ام که آستانه درب بهشت و پیشانی حورالعین را ببوسم». حضرت به او امر فرمود تا پای مادر و پیشانی پدر را ببوسد. عرض کرد: «ای رسول خدا! اگر پدر و مادرم زنده نباشند چه کنم؟» حضرت فرمود: «قبرشان را ببوس». آن شخص عرض کرد: «اگر قبرشان را ندانم؟» حضرت فرمود: «دو خط بکش یکی را به نیت قبر مادر و دیگری را به نیت قبر پدر، آن‌گاه آن دو را ببوس تا اینکه سوگند خود را نشکنی». (۲)

### دلیل هفتم: تبرک به قبور اولیا از عادات یهود و نصارا

سمهودی از کتاب «احیاء العلوم» غزالی نقل کرده که: «مسّ مشاهده و بوسیدن آنها از عادات نصارا و یهود است». (۳)

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۶۸.

۲- کشف الارتیاب، ص ۳۵۰.

۳- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴۰۲.

ص: ۱۲۳

**پاسخ**

اولاً: دست کشیدن بر قبور و بوسیدن آنها - همان گونه که اشاره کردیم - از عادات مسلمانان و بزرگانی از صحابه چون ابویوب انصاری و بلال و عده‌ای دیگر بوده است.

ثانیاً: هر نوع عادتی از یهود و نصارا دلیل بر حرمت آن نیست؛

زیرا چه بسیار مواردی که در شرع اسلام جایز بوده و هست و در شرایع سابق نیز جایز بوده است.



## تبرک به تربت امام حسین (ع) و سجده بر آن

### اشاره

با مراجعه به روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) پی می‌بریم که نه تنها آن بزرگواران مشروعیت تبرک به قبر امام حسین (ع) را قبول داشته‌اند، بلکه به این امر ترغیب نیز کرده‌اند:

۱. ابن قولویه به سندش از امام باقر (ع) و او از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) به زیارت ما آمد در حالی که امّ ایمن برای ما شیر و کره و خرما به عنوان هدیه فرستاده بود. حضرت از آن تناول فرمود، آن‌گاه برخاست و به کناری از اتاق رفته و دو رکعت نماز به جای آورد. در آخر سجده‌اش گریه زیادی کرد. کسی علت آن را از حضرت - به جهت اجلال و تعظیم به او - سؤال نمود. امام حسین (ع) برخاست و در دامان پیامبر (ص) نشست و عرض کرد:

ای پدرم! شما داخل خانه ما شدی و ما به چیزی مثل وارد شدن شما بر ما مسرور نشدیم، سپس گریه‌ای کردی که ما را محزون نمود، چه چیزی شما را به گریه واداشت؟

ص: ۱۲۶

پیامبر (ص) فرمود:

یا بنی! اتانی جبرئیل (ع) آنفاً فاخبرنی انکم قتلی، وان مصارعکم شتی، فقال: یا ابه! فما لمن یزور قبورنا علی تشتیها؟ فقال: یا بنی! اولئک طوائف من امتی یزورونکم فیلتمسون بذلك البرکة، وحقیق علی أن آتیهم یوم القیامه حتی اخلصهم من أهوال الساعه من ذنوبهم ویسکنهم الله الجنة. (۱)

ای فرزندم! جبرئیل الآن بر من وارد شد و مرا خبر داد که شما کشته خواهید شد و قتلگاه شما پراکنده خواهد بود. امام حسین (ع) عرض کرد: ای پدرم! با این پراکندگی اگر کسی قبور ما را زیارت کند بر او چه ثوابی خواهد بود؟ پیامبر (ص) فرمود: ای فرزندم! آنان طوائفی از امتم هستند که شما را زیارت می‌کنند و با این کار برکت می‌طلبند، و بر من سزاوار است که روز قیامت به نزدشان آمده تا از هول‌های قیامت و گناهانشان خلاصی داده و خداوند آنان را در بهشت سکنی دهد.

۲. ابوالصباح کنانی از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

طین قبر الحسین (ع) فیهِ شفاءٌ و إن أخذ علی رأسِ میلی. (۲)

در تربت قبر حسین (ع) شفاست گرچه از فاصله یک میل گرفته شده باشد.

۳. عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۰۲.



ص: ۱۲۷

قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليهما السلام) عِشْرُونَ ذِرَاعاً فِي عِشْرِينَ ذِرَاعاً مُكْسِراً، رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ. (۱)

قبر حسین بن علی (علیهما السلام) که بیست ذراع ضرب در بیست ذراع است باغی از باغ‌های بهشت می‌باشد.

۴. ابن ابی یعفور می‌گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): يَا أَخَذَ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) فَيَتَّفِعُ بِهِ وَيَأْخُذُ غَيْرَهُ فَلَا يَتَّفِعُ بِهِ؟ فَقَالَ: لَا، وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، مَا يَأْخُذُهُ أَحَدٌ وَهُوَ يَرَى أَنَّ اللَّهَ يَنْفَعُهُ بِهِ إِلَّا نَفَعَهُ اللَّهُ بِهِ. (۲)

به امام صادق (ع) عرض کردم: کسی از تربت امام حسین (ع) برمی‌دارد و از آن نفع می‌برد، ولی یکی دیگر از آن برمی‌دارد و نفع نمی‌برد؟ حضرت فرمود: این چنین نیست، به خدایی که به جز او خدایی نیست. هیچ‌کس از آن تربت بر نمی‌دارد در حالی که معتقد است که خداوند به واسطه آن نفع می‌دهد، جز آنکه خداوند او را به واسطه آن تربت نفع می‌رساند.

۵. زید شحام از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ تَرْبِيَةَ الْحُسَيْنِ (ع) شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ، وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ، فَإِذَا أَخَذَهَا أَحَدُكُمْ فَلْيَقْبَلْهَا وَلْيَضَعْهَا عَلَى عَيْنَيْهِ وَلْيَمِرَّهَا عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ... (۳)

همانا خداوند تربت حسین (ع) را شفای از هر دردی و امان از هر

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۹.

۲- کامل الزیارات، ص ۴۶۱.

۳- همان، صص ۴۰۹ و ۴۱۰.

ص: ۱۲۸

خوفی قرار داده است، و لذا چون یکی از شما از آن برداشت باید آن را بوسیده و بر چشم خود بگذارد و نیز بر سایر اعضای بدنش بمالد. . .

### سجده بر تربت امام حسین (ع)

از موضوعاتی که مورد توجه و سؤال وهابیان واقع شده این است که چرا شیعه بر تربت امام حسین (ع) سجده می‌کند؟ آیا در حقیقت این سجده بر امام حسین یا سجده بر تربت نیست؟ برای روشن شدن مطلب به بررسی این موضوع می‌پردازیم:

### فتاوی وهابیان

صالح بن فوزان می‌گوید:

السجود علی التربة المسماة تربة الولی؛ ان كان المقصود منه التبرک و التقرب إلى الولی فهذا شرک اکبر؛ و ان كان المقصود التقرب إلى الله مع اعتقاد فضيلة هذه التربة و ان السجود علیها فضيلة كالفضيلة التي جعلها الله فی الأرض المقدسة فی المسجد الحرام و المسجد النبوی و المسجد الأقصى فهذا ابتداء فی الدین. . . (۱)

سجده بر تربتی که به نام تربت ولی معروف است اگر مقصود از آن تبرک به این تربت و تقرب به ولی است، این شرک اکبر است، و اگر مقصود تقرب به خداست ولی با اعتقاد به فضیلت این

۱- المنتقی من فتاوی الشیخ صالح بن فوزان، ج ۲، ص ۸۶.

ص: ۱۲۹

تربت و اینکه سجده بر آن فضیلتی است همانند فضیلتی که خداوند در سرزمین مقدس در مسجدالحرام و مسجد نبوی و مسجد الاقصی قرار داده، این عمل بدعت در دین است. . .

### سجده شیعه بر هر نوع خاک

عالمان شیعی، سجده بر تربت امام حسین (ع) را واجب نمی‌دانند، بلکه حکم به جواز سجده بر هر تربت و خاکی نموده‌اند، ولی از آنجا که تربت امام حسین (ع) امتیاز خاصی دارد، حکم به استحباب سجود بر آن داده‌اند.

### برتری برخی زمین‌ها از دیدگاه قرآن

از مجموع آیات استفاده می‌شود که برخی از زمین‌ها مبارک بوده، بر سایر زمین‌ها برتری خاصی دارند. خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ) (آل عمران: ۹۶)

نخستین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است که پربرکت و مایه هدایت جهانیان می‌باشد. و نیز می‌فرماید:

(وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ) (مؤمنون: ۲۹)

و بگو پروردگارا مرا در منزلگاهی پربرکت فرود آور و تو بهترین فرود آورندگان.

ص: ۱۳۰

در آیه‌ای آمده است:

(وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ) (انبیاء: ۷۱)

و او و لوط را به سرزمین [شام] که آن را برای همه جهانیان پربرکت ساختیم نجات دادیم.

درباره حضرت موسی (ع) می‌فرماید: (إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى)؛ «چون پروردگارش او را در وادی مقدس طوی ندا داد».

(نازعات: ۱۶)

همچنین در خطاب به او می‌فرماید:

(فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى) (طه: ۱۲)

کفش‌هایت را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس طوی هستی.

درباره قصه سلیمان (ع) آمده است:

(وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا) (انبیاء: ۸۱)

و تند باد را مسخر سلیمان ساختیم که به فرمان او به سوی سرزمینی که آن را پربرکت کرده بودیم جریان می‌یافت.

در مورد پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ) (اسراء: ۱)

پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الاقصی که گرداگردش را پربرکت ساختهایم برد.

## اختلاف برخی زمین‌ها از دیدگاه روایات

- از دیدگاه روایات اهل سنت و شیعه استفاده می‌شود که قطعه‌های زمین همانند ساکنان آن، متّصف به صفت شقاوت و سعادتند:
۱. بخاری به سندش از عبدالله بن عمر نقل می‌کند:  
پیامبر اکرم (ص) هنگامی که از سرزمین «ثمود» می‌گذشت، فرمود: داخل نشوید در سرزمین‌هایی که صاحبان آنها به خود ظلم نمودند، تا شما نیز همانند آنان به مصیبت مبتلا نگردید، مگر در حالی که گریانید. آن‌گاه رسول‌خدا (ص) سربارکش را پوشانید و به سرعت از آن وادی گذر نمود. (۱)
  ۲. همو نقل می‌کند: «علی (ع) کراهت داشت در سرزمین فرو رفته «بابل» نماز بخواند». (۲)
  ۳. حلبی در سیره خود نقل می‌کند:  
اجماع امت بر آن است که این مکان (مدینه) که اعضای شریف پیامبر (ص) را در بر گرفته، بهترین قسمت‌های روی زمین است و حتّی از کعبه برتر می‌باشد. برخی دیگر گویند: افضل قسمت‌های روی زمین است، و حتّی از عرش الهی برتر است. (۳)
  ۴. سمهودی شافعی در بحث علل برتری سرزمین مدینه بر سرزمین‌های دیگر می‌گوید: جهت دوم آنکه: این سرزمین مشتمل بر قطعه زمینی است که به اجماع امت بر سایر قطعه‌ها برتری دارد و آن

۱- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۷.

۲- همان، ج ۱، ص ۹۰.

۳- سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۰۶.

ص: ۱۳۲

همان قطعه‌ای است که بدن شریف پیامبر (ص) را در بر گرفته است. (۱)

۵. همچنین این مطلب را که مردم بعد از رحلت رسول خدا (ص)

می آمدند و به جهت تبرک از خاک قبر آن حضرت بر می داشتند و با

خود می بردند. عایشه به جهت آنکه بدن پیامبر (ص) نمایان نگردد، دستود داد دیواری به دور قبر پیامبر (ص) کشیده شود. (۲)

### شرافت تربت امام حسین (ع)

تربت امام حسین (ع) از جمله تربت‌هایی است که خداوند متعال آن را به جهاتی مبارک گردانیده است، زیرا آن تربت قطعه زمینی

است که جسد پاک و طیب و طاهر سیدالشهدا (ع) را در بردارد.

علامه امینی (رحمه‌الله) در سر سجود به تربت کربلا می‌فرماید:

این امر بر دو اصل اساسی استوار است:

الف) آنکه شیعه امامیه در صدد آن است که برای خود تربت و مه‌ری پاک به همراه داشته باشد تا بر آن سجده نماید.

ب) برخی از بقاع بر بعضی دیگر برتری دارد، لذا آثار و برکاتی بر آن مترتب است؛ به همین دلیل کعبه و حرم حکم خاصی به

خود گرفته است. از جمله سرزمین‌هایی که بر سایر بقاع برتری پیدا کرده و دارای آثار و برکاتی خاص است محلی است که بدن

شریف سیدالشهدا (ع) را در خود جای داده است. همان بقعه‌ای که امام علی (ع) قبل از شهادت امام حسین (ع) قبضه‌ای از خاک

آن را

۱- وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۵۲.

۲- همان، ص ۳۸۵.

ص: ۱۳۳

برداشت و استشمام کرد و چنان گریست که زمین از اشک‌های حضرتش مرطوب گشت. سپس حضرت فرمود:

از این سرزمین هفتاد هزار نفر محشور شده و بدون حساب وارد بهشت می‌گردند. (۱) آیا سجده بر چنین تربتی مطلوبیت و قداست ندارد و سبب تقرب به خداوند متعال نمی‌گردد؟ . آیا سزاوار نیست که انسان بر تربتی سجده کند که در آن نشانه‌های توحید و عشق‌بازی در راه معبود است؟ تربتی که در صورت توجه خاص به حقیقت آن، حالت رقت قلب در انسان ایجاد شده و انسان را به سوی خداوند نزدیک می‌کند. . . (۲)

استاد عباس محمود عقاد - نویسنده مصری - در مورد سرزمین کربلا می‌نویسد:

سرزمین کربلا حرمی است که مسلمانان برای عبرت و یاد آوری به زیارت آن می‌آیند و غیر مسلمانان برای مشاهده و بازدید، ولی اگر بنا باشد که حق این سرزمین ادا شود باید آن را زیارت گاه هر انسانی قرار داد که برای نوع خود نصیبی از قداست و بهره‌ای از فضیلت قائل است، زیرا ما به یاد نداریم که قطعه‌ای از زمین به مانند کربلا این چنین دارای فضیلت و منقبت باشد. این نیست مگر به جهت آنکه این سرزمین با اسم کربلا و منزلگاه حسین (ع) مقرون و عجین شده است. (۳)

۱- المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۱۱.

۲- السجود على التربة الحسينية عند الشيعة الامامية، صص ۶۹ - ۸۷.

۳- ابوالشهداء، ص ۱۴۵.

ص: ۱۳۴

شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء (رحمه‌الله) در بیان حکمت استجاب سجده بر تربت حسین (ع) می‌فرماید:

از جمله اغراض و مقاصد عالی در استجاب سجود بر تربت حسین (ع)

آن است که نماز گزار هنگامی که پیشانی خود را بر تربت می‌گذارد به یاد فداکاری و عشق بازی امام حسین (ع) در پیشگاه الهی می‌افتد و اینکه چگونه یک انسان می‌تواند در راه عقیده و مبدأ، این گونه فداکاری کرده و با ظالمان مقابله کند. و از آن جا که سجود بهترین حالات یک بنده نزد خداوند است، مناسب است که در آن حالت به یاد ارواح پاک و طیب و طاهری بیفتد که جانشان را در راه معشوق فدا کردند. در این هنگام و با این تفکر، حالت خضوع و خشوع در انسان ظاهر می‌شود و دنیا و آنچه در آن است در نظرش حقیر جلوه می‌کند و حالتی عرفانی و معنوی در نفسش نسبت به خداوند متعال حاصل می‌شود، همانند حالتی که برای امام حسین (ع) و اصحابش حاصل شده است. و این به جهت توسل و ارتباط با امام حسین (ع) از طریق تربت اوست. از همین رو در روایات می‌خوانیم که سجده بر تربت حسین (ع) حجاب‌های هفت گانه را پاره می‌کند. پس در حقیقت سجده بر تربت حسین (ع) سرّ صعود و عروج از تراب به ربّ الارباب است. . . (۱)

عبدالرزاق مقرّم (رحمه‌الله) می‌نویسد:

از جمله اسلوب‌هایی که اهل بیت (علیهم‌السلام) به جهت شناساندن مظلومیت امام حسین (ع) به مردم به کار گرفته‌اند، امر به سجود بر تربت

۱- الارض و التربة الحسينيه، صص ۳۲ و ۳۳.



ص: ۱۳۵

حسینی (ع) است، زیرا از مهم‌ترین اسرار آن این است که نمازگزار هر روز در وقت نمازهای پنج‌گانه‌اش هنگامی که چشمش به تربت حسینی (ع) می‌افتد به یاد امام حسین (ع) و فداکاری‌های او، و اصحاب و اهل بیتش می‌افتد و معلوم است که یادآوری این چنین الگوهایی از حیث روان‌شناسی اثر تربیتی و معنوی عجیبی در نفس انسان خواهد گذاشت. . . (۱)

### قبر حسین (ع) همانند قبر رسول الله (ص)

در ابتدای بحث به شرف و فضیلت قبر پیامبر (ص) و قطعه زمینی که حضرت را در خود گرفته اشاره نمودیم، حال این نکته را یاد آور می‌شویم که: قبر امام حسین (ع) همانند قبر رسول (ص) است؛ زیرا امام حسین (ع) پاره تن رسول خدا (ص) است. پیامبر (ص) فرمود:

«حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» (۲)؛ «حسین از من و من از حسینم» .

ام‌الفضل در عالم رؤیا دید که قطعه‌ای از پیکر مطهر پیامبر (ص) جدا شد و در دامانش قرار گرفت. هنگامی که در مورد این خواب از پیامبر (ص) سؤال نمود، حضرت آن را به ولادت امام حسین (ع) و تربیتش در دامان ام‌الفضل تعبیر کرد. . . (۳) پس امام حسین (ع) پاره تن پیامبر (ص) است و اگر پیامبر (ص) احترامی دارد که به تبع آن، خاک قبرش هم متبرک است، امام حسین (ع) نیز چنین است.

۱- مقتل الحسین ۷، صص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۸؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۷۴؛ سنن ابن ماجه، رقم ۱۴۴.

۳- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۶.

**فضیلت تربت امام حسین (ع)**

۱. احمد بن حنبل از عامر شاطبی نقل می‌کند: در سفری همراه علی بن ابی طالب (ع) بودم. حضرت هنگامی که در مسیر خود به صفین به نینوا رسید، صدا داد: «ای اباعبدالله! در کنار شطّ فرات صبر کن». عامر شاطبی می‌گوید: «عرض کردم: برای چه؟» فرمود: روزی بر پیامبر (ص) وارد شدم، در حالی که گریان بود؛ عرض کردم: ای نبی خدا! آیا کسی شما را غضبناک کرده؟ چه شده است که گریانید؟ پیامبر (ص) فرمود: خیر، بلکه الآن جبرئیل از نزد من خارج شد و خبر داد که حسین (ع) در کنار شطّ فرات به شهادت می‌رسد. جبرئیل گفت: آیا می‌خواهی که تربت او را استشمام نمایی؟ عرض کردم: آری. آن‌گاه قبضه‌ای از خاک تربت امام حسین (ع) را به من داد که در این هنگام طاقت نیاوردم و گریستم. (۱)
۲. امّ سلمه می‌گوید: روزی رسول خدا (ص) مضطرب از خواب بیدار شد، دوباره خوابید و بار دیگر همین حالت به وی دست داد، بار سوم نیز این عمل تکرار شد، در این مرتبه دیدم که در دستان مبارکش تربتی سرخ بود که آن را می‌بوسید و اشک می‌ریخت. عرض کردم: «ای رسول خدا! این تربت چیست؟» فرمود:
- جبرئیل به من خبر داد که فرزندم حسین (ع) در سرزمین عراق به شهادت می‌رسد. به جبرئیل گفتم: تربتی که حسین (ع) در آن

ص: ۱۳۷

به شهادت می‌رسد به من بنما، جبرئیل از آن تربت آورده و به من داد. [\(۱\)](#)

دانستن این نکته ضروری است که فرق است بین مسجود له و مسجود علیه، شیعه امامیه که بر تربت امام حسین (ع) سجده می‌کند آن را مسجود له قرار نمی‌دهد، بلکه آن را مسجود علیه قرار می‌دهد، یعنی شیعه برای تربت امام حسین (ع) سجده نمی‌کند، بلکه بر روی تربت امام حسین (ع) برای خداوند متعال سجده می‌نماید. و بین این دو فرق آشکار است.

---

۱- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۳۹۸.



ص: ۱۳۹

## کتابنامه

\* قرآن کریم.

۱. احیاء علوم الدین، غزالی، بیروت، دارالمعرفة.
۲. اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیه، یک جلدی.
۳. الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، بدرالدین الحوثی، صنعاء، مکتبه الیمن الطبری.
۴. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، منشورات المکتبه الاسلامیه.
۵. البدایه و النهایه، ابن کثیر، طبع محمد بن راشد مکتوم.
۶. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر دمشقی، بیروت، دارالفکر.
۷. التبرک (انواعه و احکامه)، ناصر بن عبدالرحمان بن محمد جذیع، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۲۱هـ. . ق.
۸. التوسل (انواعه و احکامه)، محمدناصرالدین البانی، بیروت، المکتب الاسلامی.
۹. جمهره اللغه، ابن درید، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۰. السجود علی التربه الحسینیة عند الشیعه الامامیه، علامه امینی، بیروت، دارالمهجه البيضاء.
۱۱. شرح صحیح مسلم، نووی.

ص: ۱۴۰

۱۲. صحاح اللغة، جوهری، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۳. عمده القاری، قاضی عینی، دارالفکر.
۱۴. الغدیر، علامه امینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. فتاوی الجنّه الدائمّه للبحوث العلمیّه و الفتا، جمع احمد بن عبدالرزاق دویش، ریاض، دارالمؤید.
۱۶. لسان العرب، ابن منظور، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۷. مجموع فتاوی و رسائل، ابن عثیمین، ریاض.
۱۸. المدخل، ابن الحاج، بیروت، دارالفکر.
۱۹. معجم مقاییس اللغة، عبدالسلام هارون، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، .
۲۰. مفردات، راغب اصفهانی، بیروت، دارالمعرفه.
۲۱. المنتقی، من فتاوی الشیخ بن فوزان.
۲۲. منهج السلف فی فهم النصوص، محمد بن علوی مالکی، چاپ دوم، ۱۴۱۹هـ. ق.
۲۳. النهایه، ابن اثیر، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۲۴. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، تهران، المکتبه الاسلامیه.

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوایبگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



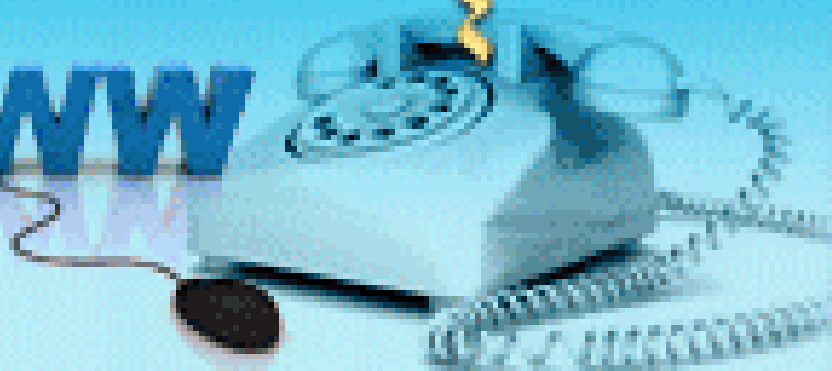


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

